

الكتاب: مظلومترین پیامبر (فارسي)

المؤلف: سيد علي رضا حسيني

الجزء:

الوفاة: معاصر

المجموعة: مصادر سيرة النبي والائمة

تحقيق:

الطبعة:

سنة الطبع:

المطبعة:

الناشر:

ردمك:

ملاحظات:

مظلومترین پیامبر
تألیف: سید علی رضا حسینی

پیشگفتار

بزرگترین ماتم و مصیبت با رحلت بزرگترین موجود عالم هستی -
بعد از خداوند عز وجل - در عالم تحقق یافت.

"أصبنا بك يا حبيب قلوبنا فما أعظم المصيبة

حيث فقدناك وحيث انقطع عنا الوحي"

أما آنگاه می توان به عمق مصیبت جانگداز حضرت محمد بن

عبد الله ((صلی الله علیه وآله)) پی برد که به شعله های آه سوزانی که از قلب مطهر
آن

رحمت للعالمین و آن کوه صبر و استقامت زبانه می کشد توجه کرد.

این شعله گاه به صورت آیات قرآنی و کلام الهی زبانه می کشید:

* (و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله...) * (۱)

"حق ندارید رسول خدا را بیازارید!"

* (لا تكونوا كالذين آذوا موسى) * (۲)

"مانند آنان که موسی را اذیت می کردند نباشید!"

۱ - سورة الأحزاب، آیه ۵۳.

۲ - سورة الأحزاب، آیه ۶۹.

* (یا قوم لم تؤذونني وقد تعلمون
 أني رسول الله إليكم) * (۱)
 "ای مردم چرا مرا مآزارید و حال آنکه بطور حتم می دانید که
 من فرستاده خدا به سوی شمایم."
 و گاه سخنان خود وی این شعله را می افروخت
 (ما اوذی نبی بمثل ما اوذیت)
 "هیچ پیامبری همچون من آزار ندید"
 این شعله‌ها قلب هر مسلمان غیوری را آتش می زدند.
 همانگونه که پس از ۱۴۱۰ سال از افول خورشید تابناک رسالت،
 همچنان نور هدایتش روز به روز فروزانتر می گردد،
 خاطره داغ رحلت جانکاهش قلب پیروانش را می فشرد،
 شعله‌های آه آتشین مظلومیتش بر روح و روان عاشقانش اخگر
 می افکند.
 در ایام سوگواری رحلت آن سید کائنات که قلوب همه مسلمانان
 را هاله غم فرا گرفته بود، بر آن شدم تا تفسیری بر شعله‌های آه سوزان

 ۱ - سورة الصف، آیه ۵.

قلب آن بزرگترین مظلوم عالم بنگارم،
اما چون در کنار دریای بی کران جفای به سید انام قرار گرفتم
دیدم، به دشواری می توان نمی از یم مصیبت مظلومیت آن سرور را
به رشته تحریر در آورد.
چون با توجه به اعتقاد اهل سنت به عدالت تمامی صحابه
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله)) باور این مظلومیت برای آنان مشکلتر به نظر
می رسید، کوشیدیم تا به این مظلومیت از دریچه آیات قرآنی و منابع
معتبر اهل سنت بنگریم.
سید علی رضا حسینی
خ
آخر صفر ۱۴۲۳ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

مظلومترین پیامبر

ما اوذي نبي بمثل ما اوذيت (۱)

بشریت در تاریکی و ظلمت دهشت انگیزی روزگار می گذرانند، و در انتظار طلوع خورشیدی فروزان بود، خورشیدی که همهء ستارگان فروزان انبیاء، پیش قراولان سپیده دم طلوع او بودند، و یکی پس از دیگری قدوم او را مژده می دادند:

او می آید و انسان را از ظلمات مرهاند،

جا داشت، به پاس قدومش همهء عالم هستی را چراغانی و آیین بندان کنند، و همهء انسانها زمین را با مژگان برای قدومش بروبند، اما گویا، این آدمی زاد که رهبری شیطان را برگزیده بود، با تمام وجود و توان کمر همت بسته تا با این خورشید تابناک ظلمت شکن بستیزد.

۱ - بحار الأنوار: ج ۳۹، ص ۵۶، روایة ۱۵، ب ۷۳. این مضمون با تعابیر مختلفی در منابع حدیثی أهل سنت آمده است، مثلاً احمد بن حنبل در مسندش (ج ۴ ص ۲۴۲ حدیث ۱۲۲۱۳) آورده است "عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و سلم): لقد أذيت في الله عز وجل، ما يؤذي أحد.."

به همین جهت با امواج سهمگین ظلم و ستم به پیشواز وی رفته تا
به جای گل خار نثار قدمش کند، ظالمان ظلمت نشین و دزدان
شب رو با تمام توان و حيله و نیرنگ خود بر سپیده دم طلوع
خورشید آخرین پیامبر و بزرگترین سفیر الهی هجوم بردند، هرچه
این خورشید بالا می آمد و به رابعة النهار خود نزدیک می شد،
بر # تلاطم امواج ظلم و ستم بر او افزوده می گشت.
مراحل و ابعاد ظلم به این بزرگترین مخلوق عالم و بزرگترین
مظلوم روزگار بسیار است. که قلم را یارای ترسیم آن نیست، تنها در
این نوشتار به گوشه ناچیزی از آن دریای بی کران اشاره می گردد. به
امید اینکه خداوند ما را نیز در زمرهء سوگواران مظلومترین و در
عین حال مهربانترین پیامبر خود بپذیرد.

مراحل مظلومیت
شاید بتوان مراحل مظلومیت خاتم الأنبياء حضرت محمد بن
عبد الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را به طور اجمال و کلی در سه دوره خلاصه
کرد، که
همپای شتاب ظهور و بروز عظمت و جلالت و درخشش، با شتابی
توصیف ناپذیر بر مظلومیتش افزوده می شد،
مرحله اول: از بعثت تا هجرت
مرحله دوم: از هجرت تا رحلت
مرحله سوم: پس از رحلت
این شجرهء خبیثهء ظلم بر پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))، از آنگاه که ریشه
گرفت،
همچنان در حال رشد و شاخه و برگ کردن بود، به همین جهت، هر
مرحله ای از آن نسبت به مرحله قبل اسفبارتر و دردناکتر است.

مرحله اول: از بعثت تا هجرت
حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله و سلم))، از به دو تولد در مکهء معظمه همچون
يك

شهروند معمولی زندگی می کرد، اما اخلاق و رفتار او با دیگران کاملاً
فرق داشت، حسن خلق، عطوفت و مهربانی، صداقت و امانت،
متانت و نظافت، عقل و حکمتش آن چنان بارز و استثنائی بود که
همچون خورشید می درخشید، همگان او را به تمامی صفات
پسندیده می شناختند، آن قدر با مردم رفتاری خوب و عطفانه
داشت که به حسودان فرصت حسادت نمی داد، و همه ناگزیر در
مقابل عظمتش کرنش می کردند.

وی با القابی همچون محمد امین شهرت یافته بود.
او را می شناختند که از پلیدیها، آلودگیها، بفرهنگیها، ظلمها و
بخریدیها رنج می برد.

چهل سال در میان قریش و مردم مکه از ناپاکیها رنج برد، و به
پاکی و صداقت و جمیع فضائل شهرت یافت.
تا گاهی که جبرئیل ((علیه السلام)) پیک الهی بر او نازل شد، او مبعوث به

نبوت گردید، و فرمان داده شد تا بخواند (۱)، به پا خیزد، بترساند، (۲) بشارت دهد، (۳) خلاصه بدرخشد و توحید و جمیع کمالاتی که در خود او برگرفته از توحید بود را نشر دهد و با شرك و همه پلیدیهای که از آن برخاسته بستیزد و مبارزه کند.

با تابش خورشید نبوت، هجوم ظلم و ستم از سوی خفاش صفتان جفا پیشهء ستمگر شروع شد. وی آنان را به زندگی و حیات و سعادت فرا میخواند، و آنها مانند میشدند، چگونه وی را بیازارند؟ او از چه بیشتر متنفر است؟ تا با همان او را آزرده خاطر کنند. مدانستند: او از همگان خردمندتر، از حماقت و جهل متنفر است، او را مجنون میخواندند.

مدانستند: او از حيله و تزویر سخت گریزان و به صداقت و يك رنگی متصف است، او را ساحر و جادوگر میخواندند. مدانستند: او صادق و امین و راستگو است و دروغ و خیانت در قاموس زندگیش راه ندارد، او را دروغگو میخواندند.

۱ - * (إقرأ بسم ربك الذي خلق) * سورة العلق آية ۱

۲ - * (قم فأنذر) * سورة المدثر آية ۲

۳ - * (فبشر عباد * الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه) * سورة الزمر آية ۱۷ و ۱۸

مدانستند: او به طهارت و نظافت پایبند و از پلیدی گریزان است، بر سر او زباله مریختند. هر کس به وی ایمان مآورد و به آئین او مگروید، با شکنجه‌های گوناگون او را کیفر میکردند تا شاید از یاری وی دست بردارد. گاه این شکنجه‌ها به شهادت آنان منجر میگردد، مانند شهادت، سمیه و یاسر پدر و مادر - شهید فئه باغیه در جنگ صفین - عمار.

مدتی او و یارانش در شعب ابی طالب محاصره و از آب و غذا ممنوع بودند، تا شاید آن بزرگوار از دعوتش دست بردارد. بالاخره با رحلت ابو طالب عموی بزرگوارش و خدیجه ام المؤمنین، دو بازوی نیرومند حضرت محمد بن عبد الله ((صلی الله علیه وآله و سلم))،

جرأت مشرکین افزون شد و آن حضرت ناگزیر به هجرت گردید، به مدینه کوچ کرد.

ظلم و ستمی که در این مرحله بر آن حضرت از سوی مشرکان مرفت، بعید نبود، زیرا، از سوی کسانی بود که آشکارا با وی دشمنی میکردند، و در عقیده مخالف وی بودند، از اینرو چندان نیاز به بیان ندارد، و به همین مختصر اشاره بسنده میکنیم.

مرحله دوم: از هجرت تا رحلت
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) وارد مدینه شد، بسیاری از اهل مدینه که
قبل

از آن به اسلام گرویده بودند، با اشتیاق تمام با تحیت و درود و
خواندن سرود به استقبال آن حضرت آمدند،
مخواندند: ماهی فروزان از ثنیه الوداع بر ما درخشید*
بر ما واجب و لازم گردید، این نعمت بزرگ را تا هرگاه که خدا را
خواننده ای مخواند شکر گزار باشیم*
ای کسی که در میان ما مبعوث شده ای، هر امری کنی ما مطیع و
فرمان برداریم*
آمدی مدینه را آبرو بخشیدی، درود بر تو ای بهترین دعوت
کننده به سوی حق*
بر ما جامه عزت پوشاندی پس از آنکه رخت ذلت را دریدی*
پروردگار ما، بر آن کس که در بهترین سرزمین فرود آمده درود
و صلوات فرست (۱).

۱ - متن سرود:
طلع البدر علینا* من ثنات الوداع
وجب الشکر علینا* ما دعا لله داع
أیها المبعوث فینا* جئت بالأمر المطاع
جئت شرف المدینة* مرحبا یا خیر داع
قد لبسنا ثوب عز* بعد تمزیق الرقاع
ربنا صل علی من* حل فی خیر البقاع
بحار الأنوار: ج ۱۹، ص ۱۰۵، باب ۷، روایة ۱.

مسلمانان مکه نیز هجرت کرده و به آنها پیوستند و از شکنجه
مشرکین به شهر یثرب "مدینه النبی" پناه آوردند، یهود و نصاری
مدینه نیز در مقابل پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) سر تسلیم فرود آوردند،
رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) حکومت اسلامی تأسیس کرد، گمان
مرفت که

دیگر دوران ظلم و ستم به آن حضرت به پایان رسیده است، و تنها
مشکل پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) جنگهایی خواهد بود که از سوی دشمنان
خارجی اعم از مشرکین و یهود بر مسلمانان تحمیل میشود.

قرآن از مظلومیت حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله و سلم)) سخن میگوید:
اما قرآن از ابعاد جدید مظلومیتهای آن بزرگترین مظلوم عالم پرده
بر میدارد.

با تشکیل حکومت اسلامی، ابعاد زندگی نبی اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را
میتوان به چهار بخش تقسیم کرد.

بعد سیاسی اجتماعی

بعد اقتصادی

بعد عبادی

بعد شخصی

خدا در قرآن در هر يك از این ابعاد چهار گانه سوگنامه‌ای از
مظلومیت آخرین پیامبرش ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آورده است. هرگاه
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از ظلم مردم به ستوه میآمد، خداوند متعال
با

وحی به او تعلیم میداد، چگونه خستگی و رنج درونیت را ابراز کن.
و آن حضرت با تلاوت آیات قرآن آنان را سرزنش و تهدید مفرمود.

الف: بعد سیاسی اجتماعی
 با تشکیل حکومت اسلامی به وسیله پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) مردم
 مدینه به اقتدار و رفاه و امنیت رسیده بودند، دفاع از حکومت نو پای
 اسلامی که طبعا دفاع از امنیت و رفاه ملی است وظیفهء يك يك
 شهروندان مدینه بود،
 اما هرگاه از سوی دشمنان خطری احساس میشد و
 پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آنان را به جهاد فرا میخواند، با ترشروئی آن را
 ناخوش داشتند،
 * (کتب علیکم القتال وهو کره لکم) * (۱)
 "بر شما جنگ نوشته شده است و آن برای شما ناخوشایند
 است." به همین جهت با عذرهای غیر موجه بهانه جوئی میکردند،
 * (ویقولون إن بیوتنا عورة و ما هی بعورة إن یریدون إلا فرارا) * (۲)
 "و میگویند: خانه‌های ما حفاظی ندارد، چنین نیست، آنان
 مقصودی جز فرار از جنگ ندارند" و با این بهانه‌های پوشالی از

۱ - سورة البقرة، آیه ۲۱۶.

۲ - سورة الأحزاب، آیه ۱۳.

پذیرش دعوت وی سرباز مزدند.

تا آنجا که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به ستوه آمد و به وسیله آیاتی که بر او نازل شده بود، از آنان گله نمود و تهدیدشان فرمود:

* (ما لكم إذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اثاقلتم إلى الأرض... إلا تنفروا يعذبكم عذابا أليما ويستبدل قوما غيركم...)* (۱)

چه شده است شما را، هرگاه گفته میشود در راه خدا کوچ کنید، بر زمین سنگینی میکنید، (و همچون کنه به زمین چسبیده‌اید)... اگر کوچ نکنید، خدا شما را به عذابی دردناک دچار میکند، و قوم و گروه دیگری را جایگزین شما خواهد کرد،

لحن آیهء شریفه نشان مدهد که این تمرد و سرپیچی از فرمان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) سیره مستمر اکثر مسلمانان بوده که موجب خستگی خاطر آن حضرت گردیده بود.

۱ - سورة التوبة، آیهء ۳۸ و ۳۹.

ب: بعد اقتصادی

قبل از اسلام مردم جزیره العرب به واسطهء نا امنی و هرج و مرجی که بود از وضع اقتصادی مطلوبی برخوردار نبودند، به برکت اسلام و حکومت اسلامی برای مسلمانان امنیتی به وجود آمد که در پرتو آن متوانستند روابط تجاری خود را گسترش دهند، و وضع اقتصادی آنان رونق یافت، سوره ء ایلاف این حقیقت را بیان فرموده است:

* (فلیعبدوا رب هذا البيت الذي أطعمهم من جوع وآمنهم من خوف) * (۱) " پس باید پرستند پروردگار این خانه را، آنکه آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس در امان قرار داد. "

با وجود این اگر از آنان مالی مطالبه میشد نه تنها بخل مورزیدند، بلکه خشم و کینهء آنان نیز آشکار میشد، در این مورد خدا فرموده است:

* (وإن تؤمنوا وتتقوا يؤتكم أجوركم ولا يسئلكم أموالكم * إن يسئلكموها فيحفكم تبخلوا ويخرج أضغانكم * ها أنتم هؤلاء تدعون لتنفقوا في سبيل الله فمنكم من يبخل ومن يبخل فإنما يبخل

۱ - سورة الإيلاف، آیهء ۳.

عن نفسه والله الغني وأنتم الفقراء وإن تتولوا يستبدل قوما غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم)* (۱) " و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید (خدا) پاداشهای شما را مدهد و از شما امواتان را طلب نمکند، و اگر از شما امواتان را بخواهد، هر چند اصرار ورزد، بخل مورزید و کینه و خشمستان آشکار میشود، بدانید شما همانهایی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت مشوید، بعضی از شما بخل مورزند، و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است، و خدا بنیاز است و شما نیازمندید، و اگر سربچی کنید، خداوند گروه دیگری را جایگزین شما خواهد کرد، پس آنان همچون شما نخواهند بود " (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق میکنند).

از جمله " استبدل قوما غیرکم " استفاده میشود که گویا پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با آنکه دریای حلم و صبر و گذشت بود، بواسطه

بوفایی و ناسپاسی اصحاب و یارانش آرزو میکرد، که ای کاش مردمانی دیگر بجای آنان بودند، که با وی رفتاری بهتر داشتند و " لایکونوا أمثالکم " و مانند آنان نبودند.

۱ - سورة محمد، آیه ۳۶ و ۳۷ و ۳۸.

ج: بعد عبادی
هر مسلمانی را آرمان و آرزویی بالاتر از این نیست: ای کاش بودم
و رکعتی نماز به امامت پیامبر اسلام حضرت محمد بن
عبد # الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بجا می‌آوردم، این توفیق برای هر فرد با
ایمان و
متدینی از هر چه تصور شود ارزنده تر است. خصوصا اگر روز جمعه
در نماز جمعه شرکت کند و به خطبه‌های روح نواز آن حضرت گوش
دل بسپارد،
اما قرآن از وضع اسفباری خبر مدهد، بسیاری از یاران
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) داد و ستد و سودا گری را بلکه تماشای
رقاصه‌ها
و مغنیه‌ها را بر نماز به امامت آن حضرت و گوش فرا دادن به
خطبه‌های آن سرور مقدم می‌داشتند، و با بیاعتنائی هنگام نماز از
اطراف آن حضرت پراکنده می‌شدند، خدا مفرماید:
* (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا) * (۱)
"و هرگاه سودا گری یا کارهای بیهوده ای را می‌بینند به سوی آن
مروند و تو را ایستاده وا می‌گذارند."

۱ - سورة جمعة، آیه ۱۱.

از کلمهء هرگاه " إذا " و همچنین از " او لها " استفاده میشود که این رفتار، رفتار يك مرتبه و استثنایی مسلمانان و اصحاب نبوده، که در هنگام نماز جمعه، پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را در مسجد تنها رها میکردند،

بلکه مکرر اتفاق مافتاد، که گاه برای تجارت و سودا گری و گاه برای تماشای لهو و سرگرمی از پیرامون آن حضرت متفرق می شدند. اگر این رفتار نسبت به امام جمعه عادی يك شهر انجام گیرد، درباره مردم آن شهر چه قضاوتی میشود، اگر کسی آنان را بهترین مردم شهرها بنامد، جا ندارد او را با استهزاء و مسخره، به سبك مغزی رمی کنند،

آنگاه آنان که با پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) چنین رفتاری داشتند می توان

گفت بهترین انسانهای روی زمینند، چون در زمان آن حضرت بوده و او را درك کرده اند و نسبت به وی در تمام زمینهها جفا کرده اند. از آیاتی که در مورد ظلم به رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در ابعاد سیاسی اجتماعی و اقتصادی و عبادی ملاحظه شد، دانسته میشود که این جفا تنها از جمع اندکی صادر نمی شد، و الا تهدید به عذاب و تبدیل آنان به قوم دیگری معنا نداشت، و اگر تنها معدودی به سوی تجارت

و لھو می رفتند پیامبر ((صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم)) در مسجد تنها بر سرپا باقی نمی ماند.

د: بعد شخصی

تا زمانیکہ پیامبر اکرم ((صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم)) در مکہ معظمہ بود، در اذیت و آزارهایی کہ از مشرکین تحمل می کرد، ہتک بہ ناموس و حریم آن حضرت نقل نشدہ است، ہمسرش خدیجہ ام المؤمنین ((علیہا السلام)) در کمال عزت و امنیت در مکہ زندگی می کرد.

پیامبر اکرم ((صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم)) بہ جمیع مکارم اخلاق، حتی قبل از بعثت آراستہ بود، از آن جملہ غیرت و حمیت نسبت بہ ہمسران و محارمش بود،

بہ این جہت اذیت و رنج و آزار در مورد ہمسرانہ می توانست بیشترین فشار ظلم و ستم را بر آن حضرت تحمیل کند. قرآن مجید، از جرأت و جسارت اصحاب، بر این ستم عظیم و طاقت فرسا خبر میدہد.

جا دارد کہ یک مسلمان غیور و محب پیامبر اکرم ((صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم)) سر بر

دیوار گذارد و تا روز قیامت بر مظلومیت محبوبش حضرت محمد ((صلی اللہ علیہ وآلہ و سلم)) فریاد زنان شیون سر کند.

قرآن به رخدادهای متعددی در این زمینه اشاره میکند:

۱ - داستان افک

یکی از همسران پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را گروهی از اصحاب متهم

کردند، که بین مفسرین و مورخین اختلاف است که عایشه یا ماریه قبطیه مادر ابراهیم فرزند پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بوده است، هر کدام باشد

همسر رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) وام المؤمنین است که آیات ۱۱ تا ۲۰

سوره نوره در مذمت آن گروهی که به این جنایت اقدام کرده بودند نازل گردید، نخست خدا خبر میدهد، آنان که این جنایت را مرتکب شده اند گروهی از شما صحابه هستند، و می فرماید: * (إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ) * "آنان که آن تهمت عظیم را مطرح کردند گروهی از شما بودند." سپس گنه کاری همه آنها را ثابت میکند و می فرماید: * (لَا تَحْسِبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ) * "گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است (و با این اتهامات می توانند دامن پاک کسی را آلوده جلوه دهند) بلکه خیر شما در آن است (این مطلب موجب

می گردد تا دیگر هشیار باشید و تحت تأثیر این گونه شایعات قرار نگیرید) آن گروه هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند، و کسی که بخش بزرگ و عمده آن را به عهده گرفت، برای او عذابی است بزرگ. " و در آیات بعد عظمت این جنایت را با تعبیراتی مانند: -

* (هذا إفك مبين) * " این اتهامی است آشکار " و
* (فأولئك عند الله هم الكاذبون) * " ایشان در نزد خدا حتما دروغگویانند. " و
* (وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم) * (۱) " شما این را سهل و کوچك می پندارید و حال آنکه در نزد خدا بسیار بزرگ است " - بیان میکند.

برخی از منابع حدیثی و تفسیری اهل سنت، بعضی از صحابهء مشهور را جزء این گروه دانسته اند.
در پیرامون این جنایت، افسانه ای ساخته شده که در آن به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بسیار هتك گردیده که در مرحلهء سوم، پس از

۱ - سوره ء نور، آیه ۱۱ تا ۲۰.

رحلت به آن اشاره خواهد شد.

۲ - داستان هتک به سوده أم المؤمنین

آن قدر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را در مورد همسرانش مآزردهند که خداوند متعال می فرماید:

* (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ

لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ...) * (۱)

" و چون از زنان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) متاعی را می طلبید، از پشت

پرده ء

حجاب طلب کنید، که این برای پاکیزگی دلهای شما و دلهای ایشان

بهتر است شما حق ندارید که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را بیازارید.. "

در ذیل این آیه شریفه در صحیح بخاری - معتبرترین کتب

حدیثی در نزد اهل سنت - از عایشه آمده است، که گفت: پس از

نزول آیهء حجاب سوده (ام المؤمنین) برای قضاء حاجتش خارج

شد، او زنی تنومند بود، به این جهت از کسانی که او را می شناختند،

نمی توانست خود را پنهان کند، پس عمر بن خطاب او را دید، فریاد

۱ - سورة الأحزاب، آیهء ۵۳.

برآورد: ای سوده! بدان به خدا قسم تو نمی توانی خود را از ما پنهان کنی، بین چگونه خارج می شوی، عایشه می گوید: سوده از مقصودش منصرف شد، به سوی پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بازگشت، آن حضرت در خانه من مشغول شام خوردن بود، در دستشان استخوانی بود که گوشتهای آن را تناول می فرمود، سوده ام المؤمنین وارد شد و گفت: یا رسول الله من برای حاجتم خارج شدم، پس عمر به من چنین و چنان گفت: ... پس فرمود: شما اجازه داده شده‌اید که برای قضاء حاجتتان خارج شوید " (۱).
چه قدر بر حضرت رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) دشوار است که همسرش

ام المؤمنین سوده بیاید، و بگوید: فلانی به من چنین و چنان گفته است، با وجود اینکه سخت می کوشیده تا خود را از نامحرمان

۱ - صحیح بخاری، کتاب التفسیر، باب ۴۵۰ حدیث ۱۲۲۰... عن عائشة رضی الله عنها قالت خرجت سودة بعد ما ضرب الحجاب لحاجتها، وكانت امرأة جسيمة لا تخفى على من يعرفها، فرأها عمر بن الخطاب، فقال يا سودة! اما والله ما تخفين علينا، فانظري كيف تخرجين، قالت: فانكفأت راجعة ورسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) في بيتي وإنه ليتعشى وفي يده عرق، فدخلت فقالت: يا رسول الله! إني خرجت لبعض حاجتي، فقال لي عمر: كذا و كذا، قالت فأوحى الله إليه ثم رفع عنه وإن العرق في يده ما وضعه فقال: إنه قد أذن لكن أن تخرجن لحاجتك.

پیوشاند و تنها بواسطه تنومندی، عمر او را شناخته است. آن قدر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را مآزردهند که گویا این حقی برای آنها

بود که خداوند متعال می فرماید:

* (و ما کان لکم أن تؤذوا رسول الله) * برای شما حق آزرده و اذیت

کردن پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نیست.

این جریان همراه با هتک به خود پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نیز نقل شده

است که در مرحله سوم به آن اشاره خواهد شد.

۳ - انتظار رحلت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) برای ازدواج با همسرانش بسیار دردناک است تصور این مصیبت و ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))،

اگر قرآن مجید به این جنایت اشاره ای نداشت و تنها در کتب

تاریخ آمده بود، این مظلومیت را بازگو نمی کردیم، اما آن قدر بی

حیائی را از حد گذرانده بودند که خداوند متعال فرمود:

* (و ما کان لکم أن تؤذوا رسول الله ولا أن تنکحوا أزواجه من

به عده أبدا إن ذلکم کان عند الله عظیما) * . " شما حق ندارید

پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را اذیت کنید، و حق ندارید با همسرانش پس از او

ازدواج کنید، این جنایت (که تصمیم ازدواج با همسران پیامبر گرفته‌اید) در نزد خدا جنایتی بسیار بزرگ است. " (حیا کنید همسران پیامبر مادران شمايند) * (النبي اولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم) * (۱) " پیامبر از مؤمنان به خودشان واپیشتتر است و همسرانش مادرهای آنهايند. "

برخی از مفسرين اهل سنت نقل کرده اند که طلحه نسبت به بعضی از همسران پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) گفت که بعد از پیامبر با وی ازدواج خواهم کرد (۲). در تفاسیر تعبیراتی از اصحاب پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بعد از نزول آیه حجاب نقل شده است، که تأدبا از نقل آنها خودداری میشود.

۱ - سورة الأحزاب، آیه ۶.

۲ - قال البغوي: نزلت في رجل من أصحاب النبي (صلی الله علیه و سلم) قال: لئن قبض رسول الله (صلی الله علیه و سلم) لأنكهن عایشة. قال مقاتل بن سليمان: هو طلحة بن عبد الله. معالم التنزيل للبغوي ج ۴، ص ۴۸۳ دار الفکر، و تفسیر ابن کثیر: ج ۵، ص ۴۹۳ دار الاندلس، و حاشیه تفسیر جلالین ج ۳، ص ۲۶۸.

۴ - ورود سر زده به خانهء پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آیاتی از سوره ء احزاب، رفتار ناشایست اصحاب پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را با آن حضرت بیان میکند، که موجب اذیت و آزرده خاطر شدن آن بزرگوار بوده است. خداوند متعال می فرماید:

* (يا أيها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي إلا أن يؤذن لكم إلى طعام غير ناظرين إناه و لكن إذا دعيتم فادخلوا فإذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسين لحديث إن ذلكم كان يؤذي النبي فيستحيي منكم والله لا يستحيي من الحق وإذا سألتهم فسلوهن من وراء حجاب) * (۱) " ای کسانی که ایمان آورده اید! وارد خانه های پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نشوید، مگر اینکه به شما اجازه داده شود برای پذیرائی غذا، و به ظرف غذای پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) چشم ندوزید، و لکن

هرگاه دعوت شدید، وارد شوید و چون غذا خوردید متفرق شوید، و در خانه آن حضرت به گفت و شنید با یکدیگر ننشینید، این رفتار شما پیامبر را مآزارد، پس او از شما حیا میکند و خدا از حق حیا

نمی کند. و چون متاعی از زنان پیامبر مطالبه می کنید، از پشت پرده طلب کنید."

از سیاق آیات فهمیده میشود، که:

اولا: سر زده وارد خانه پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می شدند،

ثانیا: در آنجا می نشستند و با گفتارهای ناشایست، موجب آزار

پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می گردیدند،

ثالثا: ناگهان پرده را بالا می زدند تا از زنان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))

چیزی

مطالبه کنند.

و همین نشستها و بمبالاتها گاه موجب اموری می گردید که

در آیات بعد بدان اشاره شده است.

بالاخره اذیت آنان آن قدر بود که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) همچون

موسی ((علیه السلام)) از آزارشان به ستوه می آمد که خدا می فرماید:

* (يا أيها الذين آمنوا لا تكونوا كالذين آذوا موسى) * (۱) " ای

کسانی که ایمان آورده اید مانند آنان که موسی را اذیت می کردند

نباشید. "

و آنان که موسی را مآزردهند آن چنان وی را به ستوه آورده بودند که می گفت:

* (یا قوم لم تؤذونني وقد تعلمون أني رسول الله إليكم) * (۱) " ای مردم چرا مرا مآزارید و حال آنکه بطور حتم می دانید که من فرستاده خدا به سوی شمایم. "

در سورهء احزاب پس ذکر نمونه هائی از اذیت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))

فرموده است:

* (إن الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا والآخرة وأعد لهم عذابا مهينا) * (۲) " آنان که خدا و رسول او را مآزارند خدا در دنیا و آخرت آنان را لعن کرده و عذابی خوار کننده برای آنان آماده فرموده است. " و در آیهء دیگری می فرماید:

* (والذين يؤذون رسول الله لهم عذاب أليم) * (۳) " آنان که رسول خدا را مآزارند برای آنها عذابی است دردناك. "

۱ - سورة الصف، آیهء ۵.

۲ - سورة الأحزاب، آیهء ۵۷.

۳ - سورة التوبة آیه ۶۱

۵ - نسبت هذیان به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) این اذیتها و آزارها تا هنگام رحلت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) ادامه داشت.

اگر در مکه معظمه مشرکین به پیامبر نسبت جنون می دادند، آنان اظهار ایمان نکرده بودند، آنان آیات قرآنی را که سخنان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را وحی معرفی میکند نخوانده بودند،

آنان در سختترین حالات حکیمانه ترین کلمات را از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نشنیده بودند. اما اکنون در اطراف بستر آن حضرت در ساعات آخر عمرش کسانی جمعند که بیست و سه سال در حالات مختلف شدیدترین مشکلات سخنان معجزه آمیز آن امام رحمت را شنیده بودند، در این موقعیت اگر بگویند: - معاذ الله، نستجیر بالله، - درد بر ساحت مقدسش چیره شده و عقل را از او ربوده و کلام او اعتبار و ارزش ندارد، بسیار دردناک، و از نسبت جنون مشرکان سخت تر است.

و جا دارد که ابن عباس بگوید: " الرزية كل الرزية " مصیبت بزرگ تمام مصیبت اتفاق افتاد.

جریان نسبت هذیان را همه نقل کرده اند، حتی بخاری در کتاب صحیحش در ۵ یا ۶ مورد آورده است. از آن جمله: ابن عباس گفت: چون بیماری پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شدت یافت، فرمود:

چیزی بیاورید تا بر آن نوشته ای برای شما بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید.

عمر گفت: بر پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بیماری چیره گشته، کتاب خدا در نزد

ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنجال بالا گرفت. پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: از نزد من برخیزید، درگیری در نزد من سزاوار نیست.

پس ابن عباس بیرون رفت و می گفت: مصیبت تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و نوشتنش حائل گردیدند (۱).

۱ - صحیح بخاری کتاب العلم باب ۸۳ کتاب العلم حدیث ۱۱۲ " عن ابن عباس قال لما اشتد بالنبي ((صلی الله علیه و سلم)) وجعه قال: ائتوني بكتاب اكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده قال عمر: ان النبي ((صلی الله علیه و سلم)) غلبه الوجع، وعندنا كتاب الله حسينا، فاختلفوا، وكثر الغلط قال: قوموا عني ولا ينبغي عندي التنازع، فخرج ابن عباس يقول: إن الرزية كل الرزية، ما حال بين رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) وبين كتابه. این مضمون در کتاب مغازی صحیح بخاری باب ۱۹۹ مرض النبي ((صلی الله علیه و سلم)) ووفاته حدیث ۸۷۲، و کتاب المرض والطب بخاری باب ۳۵۷، حدیث ۵۷۴ و کتاب الاعتصام بخاری باب ۱۱۹۱ کراهية الخلاف حدیث ۲۱۱۹ نقل شده است.

در حالی که باید مریض - خصوصا در آخرین ساعات عمرش -
در آرامش کامل باشد، خواسته‌هایش بر آورده شود، خاطرش آزرده
نگردد،

به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) گفته میشود:
به گفتارش گوش ندهید درد بر او چیره شده،
در عین حال آنچنان سر و صدا و جنجال به راه می اندازند، که
حضرت به شدت ناراحت میشود و می فرماید: بلند شوید بروید و
آنها را از نزد خود طرد میکند.

مرحلهء سوم: پس از رحلت
در این مرحله مظلومیت حضرت رسول اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به اوج
خود
رسید،
مظلومیت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را در این مرحله می توان به سه
بخش تقسیم کرد:

- ۱ - از ناحیهء ظلم به شخص آن حضرت
 - ۲ - از ناحیهء ظلم به اصحاب آن حضرت
 - ۳ - از ناحیهء ظلم به اهل بیت آن حضرت
- الف) ظلم به شخص پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))
برای توجیه اذیتها و آزارهایی که به حضرت محمد ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در
زمان حیاتشان شده و تنزیه برخی از صحابه، به آن حضرت تهمتها
زدند و افسانه‌ها ساختند که کتابهایی مملو از آن افسانه‌ها است.

ظلم اول:

تحریف داستان افك و افسانه سازی در مورد آن.
برخی از منافقان به یکی از همسران پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) تهمت ناروایی زدند، آیاتی در مورد تقبیح این تهمت و نکوهش تهمت زننده نازل گردید، این ماجرا به داستان افك شهرت یافت و در مورد آن افسانه‌ها ساخته شد.

اصل اتهام را به عنوان ظلم به رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در مرحله دوم

ذکر کردیم، و اکنون افسانه سازی در مورد آن را به عنوان ظلم در مرحله سوم می آوریم.

به تصریح قرآن مجید در این ماجرا دو گروه وجود داشته اند:

اول: آنکه به این تهمت بزرگ یکی از همسران پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را

متهم کرد. که خداوند متعال می فرماید:

* (والذي تولي كبره منهم له عذاب عظيم) * " آن کس که بخش

عمده و بزرگ آن را به عهده دارد برای اوست عذاب بزرگی. "

دوم: کسانی که این اتهام را پذیرفته و تلقی به قبول کرده اند، که

عمده آیات ده گانه سوره ء احزاب مربوط به این دسته است، نخست

می فرماید: * (لكل منهم ما اكتسب من الإثم) * (۱) " برای هر يك از آنان گناه کاری است که مرتکب شده است. "

و سپس آنان را نکوهش و سرزنش میکند به عباراتی که حاصل آنها اینست:

چرا هنگامی که شنیدند این تهمت را نگفتند: * (هذا إفك مبين) * (۲) " این دروغ آشکاری است " زیرا شما آن تهمت را از زبانها گرفته، و آنچه را بدان علم نداشتید بازگو کردید * (تحسبونه هينا وهو عند الله عظيم) * (۳) " گمان کردید، آن سهل و كوچك است و حال آنكه در نزد خدا بسیار بزرگ می باشد. "

چرا هنگامی که شنیدید نگفتید: حق بازگو کردن آن را نداریم؟ * (سبحانك هذا بهتان عظيم) * (۴)

در افسانه ساخته شده، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) جزء دسته دوم قرار داده شده است، در صحیح بخاری داستان افك را چنین نقل میکند،

۱ - سوره النور آیه ۱۱

۲ - همان آیه ۱۲

۳ - همان آیه ۱۵

۴ - همان آیه ۱۶

(خلاصهء داستان)

عایشه می گوید: در یکی از جنگها که همراه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))

بودم، در بازگشت از کاروان عقب ماندم، سپس به همراهی صفوان مردی پرهیزگار به کاروان ملحق شدم، و این موجب شد تا عبد الله بن ابی سلول ما را به تهمتی بزرگ متهم کرد.

وارد مدینه شدیم مردن در پیرامون آن تهمت سخن می گفتند، اما من غافل بودم.

چون وارد مدینه شدیم يك ماه در بستر بیماری افتادم (۱).

پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در این يك ماه به من باعتناء بود، این باعتنائی مرا رنج می داد.

تنها گاه می آمد، سلام می کرد، و می گفت: (کیف تیکم) جریانت چگونه است؟ و بر می گشت این سخن پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) مرا بیشتر

نگران می کرد. اما نمی دانستم چه نسبت زشتی به من داده اند (۲).

۱ - مقدمه داستان در بخاری مفصل است اما بواسطه اختصار کاملاً خلاصه شده است، بخاری کتاب التفسیر باب ۴۲۴ قوله لولا إذا سمعتموه... حدیث ۱۱۷۵.

۲ - ... وهو یرینی فی وجعی أني لا أعرف من رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) اللطف الذي كنت أرى منه حين أشتكي إنما يدخل علي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فيسلم ثم يقول: كيف تیکم، ثم ينصرف، فذاك الذي یرینی ولا

أشعر بالشر. ادامه حدیث صحیح بخاری ج ۳ ص ۴۶۲ تا ۴۶۶ کتاب التفسیر باب ۴۲۸ حدیث ۱۱۷۵.

شبی در مسیر، مادر مسطح گفت: هلاك باد مسطح، گفتم: چه سخن بدی گفتی، آیا مردی را که در جنگ بدر شرکت داشته دشنام می دهی؟

مادر مسطح گفت: آیا ساده و باهمیت می انگاری یا نشنیده ای؟ گفتم: مگر چه گفته اند؟
گفت: تهمت ناروای به تو را، او برای من بازگو کرد،
با شنیدن این خبر مرضم شدت یافت، به خانه بازگشتم،
پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آمد، آن کنایه همیشگی را تکرار کرد (کیف تیکم)

چگونه است جریان تو؟

اجازه گرفتم به خانه پدر و مادرم بروم، اجازه داد، رفتم و به مادرم گفتم: مردم چه می گویند؟ مادرم گفت: نگران مباش، زنی را که شوهرش او را دوست دارد، هووهایش به او زیاد تهمت می زنند. شب تا صبح گریه کردم، اشکم خشك نمی شد، لحظه ای خواب نرفتم.

صبح شد، پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) علی بن ابی طالب و اسامة بن زید را طلبید، تا در مورد طلاق من، با آنان مشورت کند، اسامة بن زید، بر اساس شناخت نسبت به خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به منزله بودنشان و محبت به آنها، گفت: یا رسول الله! خانواده دوست، ما جز خوبی چیزی نمی دانیم، اما علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) گفت: خدا بر تو تنگ نگرفته، زن زیاد است، اگر از خادمه پرسشی راستش را می گوید، پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بریره را طلب کرد و فرمود: آیا چیز مشکوکی دیده ای؟ بریره گفت: نه (۱).

۱ - فخرجت معي ام مسطح... فقالت: تعس مسطح، فقالت لها: بئس ما قلت أتسبين رجلاً شهد بدرا. قالت: أي هنتاه أو لم تسمعي ما قال، قالت قلت: وما قال؟ قالت: فأخبرتني بقول أهل الإفك فازددت مرضاً على مرضي، فلما رجعت إلى بيتي ودخل علي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) تعني سلم ثم قال: كيف تيكم، فقلت أتأذن لي أن آتي أبوي، قالت: وأنا حينئذ أريد أن استيقن من قبلهما. قالت فأذن لي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فجئت أبوي، فقلت لامي: يا امته ما يتحدث الناس؟ قالت: يا بنية هوني عليك، فوالله لقلما كانت امرأة وضیئة عند رجل يحبها ولا ضرائر إلا كثرن عليها، قالت: فقلت: سبحان الله ولقد تحدث الناس بهذا؟ قالت: فبكيت تلك الليلة حتى أصبحت لا يرقأ لي دمع ولا أكتحل بنوم، حتى أصبحت أبكي فدعا رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) علي ابن أبي طالب واسامة بن زید رضي الله عنهما حين استلبث الوحي يستأمرهما في فراق أهله. قالت: فأما اسامة بن زید فأشار على رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) بالذي يعلم من براءة أهله وبالذي يعلم لهم في نفسه من الود، فقال: يا رسول الله أهلك وما نعلم إلا خيراً، وأما علي بن أبي طالب، فقال: يا رسول الله، لم يضيق الله عليك والنساء سواها كثير وإن تسأل الجارية تصدقك، قالت: فدعا رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) بريرة، فقال: اي بريرة هل رأيت من شيء يريك؟ قالت بريرة: لا،... المصدر ادامه حديث.

آن روز تا شب، و شب بعد تا به صبح گریه کردم و نخواستیدم و پدر و مادرم نزد من بودند، دو شب و يك روز متصلاً گریسته و نخواستیدم چنان که نزدیک بود جگرم از گریه منفجر گردد، ما به این حال بودیم که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) وارد شد. سلام کرد و نشست،

او از وقتی که این سخن درباره ء من گفته شده بود، کنار من ننشسته بود، و این مطلب يك ماه به طول انجامیده بود.

چون نشست فرمود: ای عایشه! درباره ء تو چنین و چنان به من رسیده است، اگر تو از آن منزهی، خدا بر پاکی تو گواهی خواهد داد، و اگر این گناه را مرتکب شدی، استغفار و توبه کن. چون بنده اگر به گناهش اعتراف کند، سپس توبه نماید، خدا

توبه‌اش را می پذیرد.

چون پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) چنین گفت: اشکم سیل وار جاری شد، به پدرم گفتم: جواب پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را بده، گفت نمی دانم چه بگویم،

به مادرم گفتم: جواب بده، گفت: نمی دانم چه بگویم،

من گفتم: دختری کم سن و سالم، چندان قرآن نمی دانم، همین قدر می دانم که این تهمت را شنیده‌اید، در نفس شما جای گرفته، آن را تصدیق کرده‌اید، اگر بگویم: من مرتکب این گناه نشده‌ام (سودی ندارد) شما باور نمی کنید و مرا تصدیق نخواهید کرد، اما اگر بگویم: من این گناه را مرتکب شده‌ام، و حال آنکه منزه‌ام، مرا تصدیق می کنید.

هیچ مثلی را برای شما نمی یابم جز کلام پدر یوسف که گفت:

* (فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون) * (۱).

آنگاه آیات سوره ء نور: * (إن الذين جاؤا بالإفك عصبة منكم) * تا ده آیه نازل شد (۲).

۱ - سورة يوسف آیه ۱۸

۲ - قالت: فمكثت يومي ذلك لا يرقأ لي دمع ولا اكتحل بنوم، قالت: فأصبح ابواي عندي وقد بكيت ليلتين ويوما لا اكتحل بنوم ولا يرقأ لي دمع يظنان أن البكاء فalc كبدی قالت: فبينما هما جالسان عندي... فبينما نحن على ذلك دخل علينا رسول الله ((صلی الله علیه وسلم)) فسلم ثم جلس. قالت: ولم

يجلس عندي منذ قيل ما قيل قبلها وقد لبث شهرا لا يوحى إليه في شأني، قالت فشهد رسول الله ((صلی الله علیه وسلم)) حين جلس، ثم قال: أما بعد يا عايشة فإنه قد بلغني عنك كذا وكذا، فإن كنت بريئة

فسببرئك الله، وإن كنت الممت بذنب فاستغفري الله وتوبي إليه، فإن العبد إذا اعترف بذنبه ثم تاب إلى الله تاب الله عليه. قالت: فلما قضى رسول الله ((صلی الله علیه وسلم)) مقالته قلص دمعي حتى ما أحس منه

قطرة فقلت: لأبي أجب رسول الله ((صلی الله علیه وسلم)) فيما قال، قال: والله ما أدري ما أقول لرسول الله ((صلی الله علیه وسلم))، فقلت

لامي: أجيبي رسول الله ((صلی الله علیه وسلم)) قالت: ما أدري ما أقول لرسول الله ((صلی الله علیه وسلم)) قالت: فقلت: وأنا جارية حديثة السن لا أقرأ كثيرا من القرآن، إني والله لقد علمت لقد سمعتم هذا الحديث حتى استقر في أنفسكم، وصدقتم به، فلئن قلت: لكم إني بريئة والله يعلم أنني بريئة لا تصدقوني بذلك ولئن اعترفت لكم بأمر والله يعلم إني منه بريئة لتصدقني، والله ما أجد لكم مثلا إلا قول أبي يوسف قال * (فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون...) * وأنزل الله * (إن الذين جاؤا بالإفك عصبة منكم... المصدر ادامهء حديث.

با تأملی در این داستان با سؤالهای ذیل روبرو می شویم:
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که همه گفتار و رفتارش الهام گرفته از وحی

است، او که آن چنان متخلق به اخلاق نیکو است که خدا می فرماید:
* (إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ) * (۱).

۱ - آیا ممکن است به واسطهء گفتار يك فاسق، يك ماه از همسرش کناره بگیرد؟

۱ - سورة القلم، آیهء ۴.

- ۲ - با رفتاری بدبینانه و مشکوک همسر مریضش را بیازارد؟
- ۳ - به ملاقات او نرود مگر برای سرزنش و توبیخ با جمله (کیف تیکم)؟
- ۴ - آنچنان تحت تأثیر تهمت قرار گیرد، که به قول عایشه: تهمت را شنیده، در ذهنش مستقر و جایگزین کرده، آن را پذیرفته و تصدیق کرده چنان که دیگر انکار عایشه سودی نداشته باشد؟
- ۵ - در عکس العمل این باور با علی ((علیه السلام)) و اسامه در طلاق و جدائی از همسرش مشورت کند؟
- ۶ - ممکن است رفتار و گفتاری از رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) صادر شود که جزء اصحاب افک به حساب آید؟
- ۷ - مورد نکوهش خدا قرار گیرد، که چرا با حسن ظن نگفتید: * (هذا إفك مبين) * (۱)؟
- ۸ - مورد عتاب قرار گیرد که چرا به خود اجازه دادید آنچه شنیدید به زبان بیاورید و نگفتید: * (هذا بهتان عظیم) * (۲)؟

۱ - سوره نوره، آیه ۱۲.

۲ - سوره نوره، آیه ۱۶.

۹ - سرزنش شود، گمان نکنید این گناهی است كوچك: * (هو عند الله عظيم) * (۱)؟

۱۰ - آیا ممکن است پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که حکیم ترین و عاقلترین مخلوق است، و پسر عم و وصیش امیر المؤمنین ((علیه السلام)) نفهمند که این تهمت دروغ است و آشکار بودن آن را درك نکنند * (هذا إفك مبين) *؟ اما اسامه، ابوبکر، مادر عایشه و حتی خدمتگذار خانه، بریره، دروغ بودن تهمت را درك کنند؟

۱۱ - آیا داستانی که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و امیر المؤمنین علی ((علیه السلام)) و همسران پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و امهات مؤمنین را جزء

اصحاب افك معرفی کند، افسانه ای ساختگی نیست؟

۱۲ - آیا جا ندارد که این افسانه را به عنوان یکی از ظلمهائی که پس از رحلت به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شده است ذکر کرد؟

۱۳ - آیا نمی توان گفت که یکی از اهداف افسانه پردازان، کاستن قبح کار اصحاب افك بوده؟

۱۴ - آیا تشبیه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به برادران یوسف، که یوسف

را در چاه افکندند و به دروغ به یعقوب می گفتند: او را گرگ خورده،
تا یعقوب فرمود: * (فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون) * (۱)
که در این افسانه آمده است، هتك و توهين به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))
نیست؟

آیا؟ و آیا؟؟؟

شما خواننده عزیز به سؤالهای فوق پاسخ دهید.

ظلم دوم:

نسبت بمبالاتی به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در مورد همسرانشان
با وجود اینکه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در تمامی جهات سرآمد تمام
مخلوق بوده، و خداوند متعال به همین جهت او را به عنوان سید
الأنبياء والمرسلین و خاتم النبیین برگزیده است،
در عالم کسی یافت نمی شود که بتواند ولو در يك مورد معلم
اخلاق آن حضرت باشد،

تنها مربی او خدای اوست، عقل و ادراکات احدی نمی شود
فضیلت اخلاق و حکمتی را درك کند که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))
- عقل

۱ - سوره ء یوسف: آیه ۱۸.

کل و هادی سبل - آن را درك نکرده باشد،
 حسن حجاب و حیاء و عفاف برای زنان از اموری نیست که
 اهمیتش مخفی باشد، بلکه همه عقلاء و ملل مختلف به حسن آن
 معترفند، هر چند بواسطه هوا و هوس به آن پایبند نباشند و بی بند و
 باری نیز قبیح و زشت است و درك آن نیاز به عقل و درك بالائی
 ندارد، مراعات این مسألة اخلاقی در بندگان خدا از امم گذشته رائج
 بوده، داستان حضرت موسی ((علیه السلام)) و دختران شعیب که در قرآن
 آمده یکی از شواهد گویای این مطلب است.
 اما در صحیح بخاری می خوانیم که هر چه عمر به پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))
 می گفت: زنان را بپوشان، پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) گوش به حرف
 عمر نمی
 کرد، نصیحت عمر در پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) کارساز نمی افتاد.
 تا شبی از شبها سوده همسر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) از خانه خارج
 شد
 او زنی بلند قامت بود، عمر فریاد برآورد آهای ای سوده! ما تو را
 شناختیم (این رفتار عمر به خاطر) حرص بر نزول آیه حجاب
 بود، پس در اثر این کار آیه حجاب نازل گردید (۱)،

۱ - صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۶ کتاب الوضوء، باب ۱۰۹ خروج النساء إلى البراز... فکان عمر
 يقول للنبي ((صلی الله علیه و سلم)) أحجب نساءك فلم یکن رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) یفعل،
 فخرجت سودة بنت زمعة زوج النبي ((صلی الله علیه و سلم)) ليلة من الليالي عشاء وكانت امرأة طويلة فنادها عمر
 ألا قد عرفناك يا سودة، حرصا أن ينزل
 الحجاب فأنزل الله آية الحجاب.

و نسائی نقل کرد، که عایشه گفت: با پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در کاسه گودی حلوا می خوردیم، که عمر گذشت، پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) او را

دعوت کرد، در هنگام خوردن حلوا، انگشتش به انگشتم خورد، پس گفت: - اوه - اگر پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از من اطاعت می کرد هیچ چشمی

شما را نمی دید، آنگاه آیه حجاب نازل شد (۱). این نسبت بمبالاتی را همراه با افسانه‌هایی زنند به اوج خود رسانیده اند،

گاه می گویند: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) همسرش را بر شانه‌اش سوار

کرده بود تا به لهو و رقاصی و بازی بنگرد، گاه می گویند: همسرش صورت به صورت آن حضرت گذاشته در ملأ عام به تماشای رقص و پایکوبی می پرداخت، گاه می گویند: همسر پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بر پشتش قرار گرفته و

۱ - كنت أكل مع النبي ((صلی الله علیه و سلم)) حيسا في قعب، فمر عمر فدعاه فأكل، فأصاب إصبعه إصبعي فقال: حس
- أوأوه - لو أطاع فيكن ما رأكن عين، فنزل الحجاب، فتح الباري العسقلاني ج ۸، ص ۳۹۱.

چانه‌اش را بر شانه‌ء او نهاده بود و از بین شانه و سر حضرت با پیامبر به رقص زن رقاصه ای همراه با کودکان و اراذل نگاه می کرد. مثلاً بخاری از عایشه نقل میکند: روز عیدی چند نفر سودانی با وسائل لهُو (درق و حراب) بازی می کردند، من از پیغمبر خواستم، یا پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به من فرمود: آیا دوست داری تماشا کنی؟ گفتم: بلی. مرا پشت سر خود ایستاند، من هم صورتم را به صورتش نهاده بودم و او آنان را تشویق می کرد (۱). و نیز در سنن ترمذی است، از عایشه: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نشسته

بودند که صدای همهمه و هیاهویی و فریاد کودکان را شنیدند از جا برخاستند، زن حبشی را دیدند که مرقصد و کودکان اطرافش را گرفته اند، پس فرمود: ای عایشه بیا و تماشا کن، آمدم چانه ام را بر شانه رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) گذاشته و از بین شانه و سر آن حضرت به رقص آن رقاصه نگاه می کردم... (۲).

-
- ۱ - عن عائشة... كان يوم عيد يلعب السودان بالدرق والحراب، فإما سألت النبي ((صلی الله علیه و سلم)) وإما قال: تشتهين تنظرين؟ فقلت: نعم، فاقامني وراءه، خدي على خده، وهو يقول: دونكم يا بني أرفدة... صحيح بخاری، ج ۱، کتاب الجمعة، باب الحراب والدرق يوم العيد ص ۱۶۹ دار المعرفة.
- ۲ - عن عائشة قالت: كان رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) جالسا فسمعنا لغطا وصوت صبيان، فقام رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فإذا حبشية تزفن والصبيان حولها، فقال: يا عائشة! تعالي فانظري، فجئت فوضعت لحيي على منكب رسول الله ((صلی الله علیه و سلم))، فجعلت أنظر إليها ما بين المنكب إلى رأسه،... سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۸۰، في مناقب عمر بن الخطاب ((رضي الله عنه)) حديث ۳۶۹۰.

افسانه‌های بسیاری به عنوان حدیث آمده که ما تنها به همین چند نمونه بسنده می‌کنیم، و می‌پرسیم:

۱ - آیا ممکن است غیرت دیگران نسبت به همسران پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) از آن حضرت بیشتر باشد؟
۲ - آیا ممکن است پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) حسن و خوبی حجاب و

عفاف زنان خود را درك نکند که دیگران به وی تذکر دهند؟
۳ - متصور است که با تذکرهاى پی در پی، پیغمبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) به قبح

کرده خود در بمبالاتی نسبت به همسرانش، " نستجیر بالله " پی نبرده و ترتیب اثر ندهد تا آیهء حجاب نازل شود؟
۴ - آیا معقول است که رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) مرد نا محرمی را دعوت کند تا در ظرف کوچکی با همسرش غذا بخورند، به طوریکه دستهایشان به یکدیگر تماس پیدا کند؟

۵ - آیا نزول آیات قرآن تابع خواسته و اراده غیر خداست؟ که با ایذاء پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در مورد همسرش سوده آیهء حجاب نازل شود؟

۶ - در تفسیر سوره ء احزاب در صحیح بخاری گذشت، که آزرده سوده بعد از نزول حجاب بوده است.

پس این حدیث چگونه قابل توجیه است؟

۷ - آیا این توجیه تنها برای فضیلت سازی برای آزار دهنده سوده نبوده؟

۸ - آیا دعوت پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) عایشه را برای دیدن رقص و بازیگری در ملاء عام ممکن است؟

۹ - آیا شرکت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) با همسرش در جمع اوباش و

کودکان برای دیدن رقص يك رقاصه (و به تعبیر دیگر که در ادامه خود همان افسانه (یا حدیث) آمده شرکت در جمع شیاطین جن و انس) محال نیست؟

۱۰ - آیا این هتك قابل به زبان آوردن است که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))

در جمع تماشاگران حاضر شود و حال آنکه رخ همسرش بر رخ او نهاده شده باشد؟ یا چانه‌اش را بر شانه آن حضرت گذاشته باشد؟

۱۱ - آیا کمی سن عایشه میتواند توجیه گر نسبت این رفتارهای ناروا و قبیح به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))

(باشد؟

۱۲ - آیا نسبت این امور شنیعه به ساحت مقدس خاتم
الأنبياء ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از مصادیق بارز و روشن ظلم به آن حضرت
نیست؟

۱۳ - آیا چه کس است که نفهمد که این ظلم و افسانه پردازها
برای مشوه کردن چهره تابناک آن خورشید درخشنده نبوت است؟
پاسخ به سؤالات فوق را به وجدان خوانندگان وا میگذاریم.

۱۴ - با این اتهامات چه اهدافی را پی می گیرند؟
جواب این سؤال را باید از لای تاریخ جستجو کرد، این
نوشتار گنجایش آن را ندارد.

ظلم سوم:

نسبت گرایش به لهو و رقص و غنا به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) قبل از بعثت از آلودگی اخلاقی جامعه رنج
می برد، برای دوری از آن از جامعه کناره می گرفت، در غار حرا به راز
و نیاز با خدا مشغول می شد، تا از لعب و لهو و لغو به دور باشد،
چون به نبوت مبعوث گردید، لغو و لعب و لهو را بسیار نکوهش

می کرد و زشت می خواند،
خداوند متعال حتی پیروان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را روی گردان

از لغو معرفی میکند، و می فرماید:

* (والذین هم عن اللغو معرضون) * (۱) " مؤمنان کسانی هستند که از

لغو روی گردانند، " و در آیه دیگر می فرماید:

* (وإذا مروا باللغو مروا كراما) * (۲) " چون بر لغو بگذرند بزرگوارانه

(با وقار و بدون توجه) از آن میگذرند. " و در جای دیگر می فرماید:

* (وإذا سمعوا اللغو أعرضوا عنه) * (۳) " چون لغو را بشنوند از آن

روی می گردانند. "

با چه جرأتی می توان به روح ملکوتی پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که
به

واسطه انس با حضرت حق از آنچه غیر اوست گسسته بود، نسبت

گرایش به لهو و رقص و غنا داد، با وجود اینکه اقتضاء ایمان به آن

سید انبیاء روی گردانی از لهو و لغو است،

اما متأسفانه، در صحیح بخاری از عایشه آمده است، که

۱ - سورة المؤمنون، آیه ۳.

۲ - سورة الفرقان، آیه ۷۲.

۳ - سورة القصص، آیه ۵۵.

رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بر من وارد شدند، و حال آنکه دو دختر به آواز

"بعث" (۱) غنا می خواندند، پس در بسترش خوابید و صورتش را برگردانید، ابوبکر وارد شد، مرا توبیخ کرد و گفت: آواز به سرودهای شیطانی نزد پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))؟!!

پس پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) رو به او فرمود و گفت: واگذار آنان را تا بخوانند،

چون پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) غافل شد، به آن دو دختر خواننده، چشمک زدم تا بیرون روند (۲).

و در حدیث دیگر است که چون ابوبکر گفت: آیا سرودهای

شیطانی در خانه رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم))؟!!

پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: ای ابوبکر برای هر قومی عیدی است و

۱ - سرود پیروزی در جنگهای ۱۲۰ ساله جاهلیت بین اوس و خزرج دو قبیله عرب. مجمع البحرین ج ۲، ص ۲۳۷.

۲ - عن عائشه قالت: دخل علي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) وعندي جاريتان تغنيان بغناء بعث فاصطجع على الفراش وحول وجهه، ودخل ابو بكر فانتهرني، وقال مزمار الشيطان عند النبي ((صلی الله علیه و سلم)) فأقبل عليه

رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فقال دعهما فلما غفل غمزتهما فخرجتا... صحيح بخاری ج ۱، کتاب الجمعة باب الحراب والدرق، ص ۱۶۹ دار المعرفة.

این عید ماست (۱).
و در سنن ترمذی آمده که پس از بازگشت یکی از جنگها، دختر
سیاه چهره ای خدمت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آمد، و گفت: یا
رسول الله
نذر کردم که اگر شما از جنگ سالم برگردید، پیش روی شما تنبک
زنان آواز و غنا بخوانم، حضرت فرمود: اگر نذر کردی بزن و الا نه،
دخترك شروع به نواختن بر تنبک کرد، ابوبکر آمد همچنان
می نواخت، علی آمد به کار خود ادامه می داد، عثمان آمد همچنان
می کوید، چون عمر وارد، شد دایره و طبل را به زیرش افکند و بر
روی آن نشست، پیغمبر فرمود: ای عمر! شیطان از تو می ترسد،... (۲).
و نیز در سنن ترمذی از عایشه آمده است که گفت رسول

۱- ... فقال ابوبکر أمیر الشیطان فی بیت رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) وذلك فی یوم عید فقال
رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): یا أبا
به کر إن لكل قوم عیدا، همان مدرک، ص ۱۷۰.
۲- خرج رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فی بعض مغازیہ، فلما انصرف جاءت جاریة سوداء، فقالت
یا رسول الله انی
كنت نذرت إن ردك الله صالحا أن أضرب بین یديك بالدف واتغنی، فقال لها رسول الله ((صلی الله علیه
وسلم)): إن
كنت نذرت فأضربي وإلا فلا، فجعلت تضرب، فدخل أبو بكر وهي تضرب، ثم دخل علي وهي
تضرب، ثم دخل عثمان وهي تضرب، ثم دخل عمر فالقت الدف تحت إستها ثم قعدت علیه،
فقال رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): إن الشیطان لیخاف منك یا عمر،... سنن ترمذی، ج ۵، ص
۵۸۰، حدیث
۳۶۹۱، کتاب المناقب، باب ۱۸ فی مناقب عمر بن الخطاب ((رضی الله عنه)).

خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نشسته بودند که هیاهو و صدای کودکان را شنیدیم، آن

حضرت بپاخاست، دید زن حبشیه‌ای است مرقصد و اطفال دور او را گرفته اند، فرمود ای عایشه بیا تماشا کن... من نگاه می کردم، به من می فرمود: سیر شدی؟ سیر شدی؟ می گفتم: نه، ناگاه عمر پیدا شد، مردم پراکنده شدند، پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: می بینم که شیاطین

انس و جن از عمر فرار می کنند، من نیز برگشتم (۱). افسانه‌های فراوانی به عنوان حدیث در صحاح اهل سنت آمده که بر اتهام گرایش پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بر این امور دلالت دارد، که اگر

بخواهیم همه آنچه که بدان دست یافته‌ایم ذکر کنیم، سخن به درازا می انجامد، از اینرو به همین چند نمونه بسنده می کنیم، و می‌پرسیم:

۱ - این نسبتها به ساحت مقدس حضرت ختمی مرتبت قلب هر مؤمن راستین را به درد نمی آورد؟

۱ - عن عایشه قالت: کان رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) جالسا فسمعنا لغطا وصوت صبيان، فقام رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فإذا حبشية تزفن والصبيان حولها، فقال: يا عایشة! تعالي فانظري... فجعلت أنظر إليها... فقال لي: أما شبعث؟ أما شبعث؟... إذ طلع عمر، قال: فافرض الناس عنها: قالت فقال رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): إني لأنظر إلى شياطين الانس والجن قد فروا من عمر. قالت: فرجعت. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۸۰، حدیث ۳۶۹۱.

- ۲ - آیا پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))، آواز و تغنی دختران نامحرم را گوش می داد؟
- ۳ - آیا عایشه خانه وحی را محل خواندن سرودهای جاهلیت قرار می داد (غناء بعث)؟
- ۴ - آیا پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) (غناء بعث) که تحریک کننده تعصبهای جاهلیت بوده، و در آن هجو قبیله یا سران قبیلهء مخالف بوده و... گوش می داد؟
- ۵ - آیا ابوبکر می فهمید این سرودها شیطانی است اما پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نمی فهمید؟
- ۶ - یا پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با وجود اینکه می دانستند این آوازهها شیطانی است، باز هم به آن علاقه نشان می دادند؟
- ۷ - چگونه عایشه از نهی از منکر ابوبکر متأثر شد و با اشاره به آن دختران گفت بروید، اما رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) متنبه نگردید؟
- ۸ - آیا عیدههای اسلامی متناسب با عبادت و نماز و شکر الهی است؟ و یا متناسب با رقص و خوانندگی و پایکوبی است؟
- ۹ - در حدیث ترمذی، آیا عمل آن دختر سیاه، آواز خواندن و

دائره زدن، چون عمل به نذر بود عبادت بود؟ پس چرا چون او از عمر ترسید، پیغمبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فرمود: شیطان از عمر می ترسد؟ ۱۰ - و اگر عملی شیطانی و گناه بود چرا پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))

اجازه

دادند تا او آن عمل شیطانی را مرتکب شود؟

۱۱ - در حدیث دیگر ترمذی چگونه پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) به رقص يك

زن اجنبیه و نامحرم نگاه می کردند؟

۱۲ - آیا ممکن است پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) همسرش را به تماشای رقص

دعوت کند؟

۱۳ - چگونه شیاطین انس و جن از عمر فرار می کنند؟ اما از

پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) فرار نمی کنند؟

۱۴ - چگونه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و همسرش عایشه در کنار

شیاطین به رقص و پایکوبی زن حبشیه به تماشا می پرداختند؟

۱۵ - این افسانه و دهها افسانه دیگر در صحاح اهل سنت هتك و

ظلم به رسول خدا نیست؟

۱۶ - آنان که این افسانهها را ساخته اند، چه اهدافی را پی گیری

می کردند؟

با تأمل و تدبر به سؤالهای فوق پاسخ دهید.

۱۷ - آیا این احادیث میتواند فضیلتی را برای خلیفه اول و دوم اثبات نماید، تا آنها را به عنوان فضائل خلفاء آورند؟ چنان که این احادیث را به عنوان فضائل و مناقب خلفاء آورده اند.

ظلم چهارم:

نسبت لعن و سب بی جا به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))

صبر و حلم و گذشت و بردباری پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آن قدر بزرگ و عظیم بود، که نمی توان با مثللهایی همچون کوهها و دریاها آن را بیان نمود،

خدا او را چنین ستوده: * (و إنك لعلی خلق عظیم) * (۱) آن قدر صبور و برد بار در مقابل اذیت و آزار مردم بود، که گاه تصور می کردند او نمی فهمد: * (ومنهم الذین يؤذون النبی ویقولون هو أذن) * (۲) " و از آنها کسانی هستند که پیامبر را مآزارند (و چون عکس العمل از وی

۱ - سورة القلم، آیه ۴.

۲ - سورة التوبة، آیه ۶۱.

نمی بینند تصور می کنند که استهزاء، و ایذاءهای آنها را نمی فهمد) و می گویند: او گوش است. "

و یا آن قدر باگذشت و مهربانست که از نشان دادن عکس العمل در مقابل اذیتها حیا میکند: * (إِنْ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مَنْكُم) * (۱) " این رفتارهای شما پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را مآزارد و او از شما حیا میکند، " پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) مظهر رحمت و لطف الهی است.

* (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ) * (۲) " و به رحمت از خداوند برای آنها نرم خوی و مهربان گردیدی. " و خدا پیامبر را: * (بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) * (۳) توصیف میکند، نه تنها پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نسبت به مؤمنین رئوف و رحیم بود، بلکه وی نسبت به کفار نیز شفقت و مهربانی داشت، چون او را مآزردند سنگ بر پا و دندان او می زدند، بجای اینکه آنان را نفرین کند می گفت: " اللَّهُمَّ ارْحَمْ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ " بار الها بر قوم من رحم کن، چون آنان نادانند،

۱ - سورة الاحزاب آیه: ۵۳.

۲ - سورة آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳ - سورة التوبة، آیه ۱۲۸.

پیامبر رحمة للعالمین را، آن مظهر اتم رئوفیت خدا را، که دهها آیه دیگر او را به صبر و استقامت و گذشت و رأفت و مهربانی ستوده است، برخی از افسانه پردازان "فظ غلیظ القلب" معرفی کرده اند، آن صفتی که خدا پیامبرش را از آن به گفته‌اش * (ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك) * (۱) "و اگر خشن و سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می شدند" تنزیه فرموده است، او را انسانی بدخوی که بواسطهء خشم و عصبانیت و گاه بواسطه سرگرمی زبان به فحش و ناسزا می گشوده معرفی کرده اند، بدون توجه به اینکه آنچه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می فرماید: وحی است: *

ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى) * (۲)
در صحیح مسلم احادیث متعددی از ابو هریره و عایشه آورده است که پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: خدایا من بشرم، غضب می کنم،

همانطور که بشر غضب میکند، پس هر مؤمنی را که آزردم، دشنام دادم، ناسزا گفتم، لعن کردم، تازیانه زدم، آن را برای وی کفاره

۱ - سورة آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲ - سورة النجم، آیه ۴.

گناهان، رحمت، وسیله قرب، اجر و درجه در روز قیامت قرار بده (۱).
و از انس بن مالک نقل کرده، که ام سلیم دختر یتیمی را سرپرستی
می کرد، روزی پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آن دخترک یتیم را دید، فرمود:
آهای

دختر، بزرگ شدی، سنت بیشتر نشود، دختر گریه کنان به نزد ام
سلیم رفت، ام سلیم پرسید چه شده؟ دختر گفت: پیامبر مرا نفرین
کرد که دیگر نمانم و سنم افزون نگردد،
ام سلیم چادر سر کرد، با عجله خدمت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) رفت، و
گفت: یا نبی الله یتیمم را نفرین کردی؟
پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) خندید، و سپس فرمود: ای ام سلیم، مگر
نمی دانی؟ من با خدا شرط کرده ام که من بشرم، همانطور که بقیه بشر
راضی می شوند راضی می شوم و همان طور که بقیه غضب می کنند
خشمگین می گردم، پس هر کس از امتم را دعا کردم به دعائی که
سزاوار آن نیست، آن را برای او پاکیزگی و نظافت و قربت قرار بده که
به آن در روز قیامت به تو تقرب جوید (۲)،

۱ - صحیح مسلم ج ۵، کتاب البر والصلوة والآداب، باب ۲۵ من لعنه النبی ((صلی الله علیه و سلم)) أو
سبه أو دعا علیه

ولیس هو أهلاً لذلك، کان له زکات وأجر ورحمة ص ۱۶۸، حدیث ۸۸ تا ۹۵.

۲ - کانت عند أم سلیم یتیمه... فرأى رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) الیتیمه. فقال: أنت هیة؟
لقد کبرت لا کبر سنک،

فرجعت الیتیمه إلى أم سلیم تبکی. فقالت أم سلیم: مالک؟ یا بنیه! قالت الجاریة: دعا علی نبی
الله ((صلی الله علیه و سلم)) أن لا یکبر سنی. فالآن لا یکبر سنی أبدا.

فخرجت أم سلیم مستعجلة تلوث خمارها، حتی لقی رسول الله ((صلی الله علیه و سلم))، فقال لها رسول
الله ((صلی الله علیه و سلم)): مالک؟ یا أم

سلیم! فقالت: یا نبی الله أدعوت علی یتیمی؟ قال ((صلی الله علیه و سلم)) وما ذاک؟ یا أم سلیم!... فضحک
رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) ثم قال: یا أم سلیم! أما تعلمین أن شرطي علی ربی؟ أني اشتربت علی
ربی فقلت:

إنما أنا بشر، ارضی کما یرضی البشر، واغضب کما یغضب البشر، فإنما أحد دعوت علیه، من
أمتی. بدعوة لیس لها بأهل، أن تجعلها له طهورا وزکاة وقربة تقربه بها منه يوم القيامة. صحیح
مسلم، همان، حدیث ۹۵.

در این باب نیز تنها به همین چند حدیث بسنده کرده و
میرسیم:

۱ - آیا این احادیث پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را شخص تندخو و
محکوم غرائز حیوانی معرفی نمی کند؟

۲ - آیا بشر بودن، مجوز فحش دادن، ناسزا گفتن، لعن کردن
به ناحق است؟

۳ - اگر غضب عذر است پس چرا از پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آمده
است

" سباب المسلم فسوق " (۱) دشنام به مسلمان فسق است؟

۴ - آیا اقتضاء رضا و غضب در بشر ظلم و بعدالتی است؟

۱ - صحیح مسلم ج ۱، ص ۱۱۴ کتاب الإیمان باب ۲۸، حدیث ۱۱۶.

- ۵ - آیا کسی که محکوم غضب و رضای کور کورانه است که به ناحق دعا میکند، فحش مدهد، میتواند اُسوه و الگو باشد؟
- ۶ - در افسانهء ام سلیم چرا پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) یتیمی را افسرده و گریانید؟
- ۷ - ممکن است يك فرد متدین و عاقل معمولی یتیمی را بیازارد و سپس بخندد؟
- ۸ - اتهاماتی که در این احادیث است به کسی که غضب و رضایش تابع غضب و رضای خدا است ظلمی عظیم نیست؟
- ۹ - مگر به مقتضای احادیث صحیح و فراوان آنان که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را به غضب آورند خدا را به غضب نمی آورند؟
- ۱۰ - ممکن است کسی خدا را به غضب آورد و بواسطه این عمل شنیع مستحق پاداش و اجر اخروی شود؟ بر درجاتش افزوده شود؟
- ۱۱ - آیا آنان که پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را با آن همه صبر و حلمش به غضب و امداشتند او را اذیت نکرده بودند؟
- ۱۲ - آن کس که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را آن قدر اذیت کند تا از او

خشمگین شود، چرا مشمول این آیه شریفه و مصداق آن نباشد؟
 که فرموده است: * (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا) * (۱) " آنان که خدا و رسول خدا
 را مآزارند، در دنیا و آخرت خدا آنان را لعن میکند و عذابی
 خوار # کننده برای آنان آماده فرموده است.
 ۱۳ - آیا ممکن است آن کس که * (ما ينطق عن الهوى) * بنا حق
 کسی را نفرین کند و یا لعن و سب نماید؟
 ۱۴ - چرا کلام پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در مورد افراد، همچون
 سخنانش در موارد دیگر حجت نباشد؟
 ۱۵ - چگونه جرح علماء تراجم و رجال برای مجروحین فضیلت
 نباشد؟ اما جرح و لعن پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) برای ملعونان به
 زبان
 مبارك آن حضرت فضیلت باشد؟
 ۱۶ - آیا نمی توان گفت ظالمین به آن حضرت، آنان که پیامبر را
 آزرده اند، با جعل این احادیث بر ظلم خود افزوده، تا فرمایشات آن
 حضرت را درباره بزرگان خود و یا خود بی اثر کنند؟

۱ - سورة الاحزاب، آية ۵۷.

همانطور که ناگفته برای هر مسلمانی روشن و مسلم است، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در تمام صفات کمال در قله رفیع آن قرار دارد، تا

بتواند برای همه بشریت الگو و نمونه باشد، متأسفانه در تمام این زمینه‌ها وی مورد ظلم قرار گرفته است، و احادیثی یا به تعبیر دیگر، افسانه‌هایی ساخته اند تا از عظمت و قدر و مقام شامخ وی بکاهند، و او را همسنگ برخی از اصحابش بلکه پست تر از آنها جلوه دهند، غیر از نمونه‌هایی که ذکر شد در زمینه‌های دیگری همچون پست جلوه دادن عبادات، نظافت، صداقت، امانت، ... و تقوی او نیز افسانه‌هایی ساخته اند که در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت جمع آوری شده که ما بواسطه اختصار در مورد ظلم به شخص آن حضرت به آنچه ذکر شد اکتفاء می نمائیم.

ب) ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از ناحیهء ظلم به اصحابش
 اصحاب وفادار پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) تنها در دوران قبل از
 هجرت
 پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به جرم وفاداری به آن حضرت شکنجه
 نمی
 شدند، بلکه پس از رحلت آن حضرت نیز شکنجه و آزار بیشتری را
 متحمل گردیدند،
 اگر در مکه معظمه دو نفر، " یاسر و سمیه " به شهادت رسیدند،
 پس از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) گروهی از صحابه و تابعین به
 واسطهء
 پایداری در دفاع از اسلام در زیر شکنجه به شهادت رسیده اند.
 قابل توجه است که بسیاری از کسانی که مورد شکنجه قرار گرفته و
 یا شهید شده اند، مورد ستایش و توصیه پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نیز قرار
 گرفته
 بودند.
 به عنوان نمونه به چند نفر از آنها اشاره میشود:

صحابی اول: ابوذر غفاری
 کسی که ذہبی می گوید: وی در زهد، راستگوئی، علم و عمل
 سرآمد بود، او بر سخن حق اصرار می وزید، در راه خدا از سرزنش
 کنندگان باکی نداشت (۱). در زمان جاهلیت نیز خدا پرست بود، او
 هیچ گاه بت نپرستید (۲).
 ابن اثیر می گوید: از بزرگان و فضلاء اصحاب پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))
 و
 پنجمین کسی بود که اسلام آورد (۳).
 ابن حجر عسقلانی می گوید: او به زهد و راستگویی مشهور
 است (۴).
 ابوذر مورد توجه خاص پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود، ذہبی آورده است:
 پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در مجالسشان با گفتگوی با ابوذر شروع
 به سخن
 می کردند و اگر او در مجلس نبود سراغش را می گرفتند (۵).

-
- ۱ - سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۷ رقم ۱۰.
 - ۲ - همان مدرک، ص ۵۵.
 - ۳ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۸۶.
 - ۴ - الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۷، ص ۶۰.
 - ۵ - سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۸.

در توثیق و صداقت ابوذر همین بس که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بر راستگوئی وی گواه است (۱).

گاه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) پس از ابراز وفاداری ابوذر به آن حضرت بر

راستگوئی وی شهادت مدهد. چنان که ذهبی می گوید:
نبی اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: کدام يك از شما در روز قیامت که با من

ملاقات می کنید، بر همان حالی است که من در این دنیا از او جدا شده ام؟ ابوذر گفت: من.

پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: آسمان بر کسی سایه نیافکنده و زمین بار

کسی را تحمل ننمود است که در گفتار راستگوتر از ابوذر باشد، هر کسی دوست دارد به زهد عیسی ((علیه السلام)) بنگرد، به ابوذر نظر کند (۲).
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در صفات مختلفی وی را به عیسی بن مریم ((علیه السلام)) تشبیه نموده است.

از ابو هریره نقل شده که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: هر کس

۱ - قال رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): ما اقلت الغبراء ولا اظلت الخضراء من رجل اصدق لهجة من أبي ذر، تهذيب

الکمال ج ۳۳، ص ۲۹۴، رقم ۷۳۵۱ و سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹.

۲ - سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹.

دوست دارد به تواضع عیسی بن مریم نظر کند به ابوذر نگاه کند (۱).
ابن اثیر آورده: نبی اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: ابوذر در امت من بر
زهد

عیسی بن مریم ((علیه السلام)) است (۲).
و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: به محبت و دوستی چهار
نفر از اصحابم امر شده ام و خدا به من خبر داده است که آنها را
دوست دارد. و آنان علی ((علیه السلام)) و ابوذر و سلمان و مقدادند (۳).
کسی که این چنین مورد علاقه و توجه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) قرار
داشته باشد، طبعاً از آن حضرت بهره‌های زیادی برده است و
همانطور که از ذهبی نقل شد سرآمد مردم از جهت علم و عمل
خواهد بود،

و چنان که از امیر المؤمنین علی ((علیه السلام)) نقل شده که فرمود: ابوذر
علمی را از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) دریافت کرده که مردم از
تحمل آن
ناتوانند (۴).

-
- ۱ - همان مدرک.
 - ۲ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۸۷.
 - ۳ - همان مدرکها.
 - ۴ - اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۸۶.

و بهترین و مناسبترین افراد برای ابلاغ سنت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))
 افرادی همچون ابوذرند،
 احمد بن حنبل نقل کرده که ابوذر گفت: رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم))
 پنج مرتبه از من بیعت گرفتند و هفت مرتبه پیمان و میثاق بستند و نه
 مرتبه خدا را بر من شاهد گرفتند که از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای
 در راه خدا نهراسم (۱).
 ابوذر پس از رحلت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))
 لازمه آنچه از توصیف و تجلیل از ابوذر در احادیث
 پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) گذشت، این است که پس از آن حضرت
 وی مرجع و مورد توجه جامعه قرار گیرد.
 اما پس از پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))، زبان ابوذر را بستند. و وی را از
 بیان سخنان راست و هدایتگرش منع کردند، ذهبی در سیر اعلام النبلاء
 نقل میکند: یکی از محدثین می گوید: خدمت ابوذر رسیدم

۱ - ان اباذر قال بايعني رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) خمسا وأوثقني سبعا وأشهد الله على تسعا أن لا أخاف في الله
 لوعة لائم. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۷۲ و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۲.

در حالی که وی در نزد جمره وسطی نشسته بود، گروهی اطراف او را گرفته بودند و از او مسأله می پرسیدند، مردی آمد و بالای سرش ایستاد و گفت: مگر امیر المؤمنین (عمر یا عثمان) تو را از جواب مسأله گفتن منع نکرده است، ابوذر سرش را بالا کرد و گفت: تو بر من به عنوان جاسوس گماشته شده ای؟ اگر می خواهی با شمشیرت گردن مرا بزن. من می خواهم کلامی که از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شنیده ام انفاذ و اداء کنم، قبل از آنکه شما مرا مجازات کنید (۱).

روایت شده، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) این سرنوشت را برای این یار با

وفا و فداکار خود پیش بینی فرموده، و ابوذر نیز از آن حضرت کسب تکلیف کرده بود، وی از پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) پرسیده بود: آیا با آنان که بین من و امر شما حائل و مانع می شوند بجنگم؟ پیغمبر فرمود بود: نه (۲).

۱ - قال: أتيت أباذر وهو جالس عند الجمرة الوسطى، وقد اجتمع الناس عليه يستفتونه، فأناه رجل، فوقف عليه، فقال: ألم ينهك أمير المؤمنين عن الفتيا؟ فرفع رأسه، ثم قال: أرقب علي؟ لو وضعتم الصمصامة على هذه - وأشار بيده إلى قفاه - ثم ظننت أنني أنفذ كلمة سمعتها من رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) قبل أن تجيزوا علي لأنفذتها. سير اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۴.

۲ - قال (ابوذر) أولا أقاتل من يحول بيني وبين أمرك؟ قال (رسول الله (صلی الله علیه و سلم)) (لا) همان مدرک، ص ۶۳.

ابوذر به جرم وفاداریش نسبت به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) اذیتها و آزارهای فراوانی را متحمل شد، تا عاقبت همانطور که پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرموده بودند، تبعید گردید. اکثر علماء رجال و تراجم أهل سنت این حدیث را از رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نقل کرده اند، که فرمود: خدای رحمت کند ابوذر را زندگی میکند به تنهایی، مسمیرد تنها و غریبانه، روز قیامت محشور میشود تنها، پس داستان مرگ ابوذر را بیان فرمود (۱). این مصیبت تلخ که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از آن خبر داده بود را ذہبی در سیر اعلام النبلاء از ابن مسعود چنین نقل کرده است: هنگامی که عثمان ابوذر را به ربذه تبعید نمود، و ابوذر در آنجا در سختی و تنگنا قرار گرفت، و با او کسی جز زن و غلامش نبود، به آنها وصیت کرد، که چون مردم، مرا غسل دهید، کفن کنید، و جنازه ام را بر سر راه بگذارید. و به اول کاروانی که می گذرد، بگوئید: این ابوذر است، ما را کمک کنید.

۱ - قال رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): یرحم الله اباذر یعیش وحده ویموت وحده ویحشر وحده فذكر قصة موته، الإصابة فی تمییز الصحابة، ص ۶۲ واسد الغابة، ج ۵، ص ۱۸۸.

جنازه را سر راه گذاشتند، ابن مسعود با کاروانی که سرپرستی آن را داشت، آمد، نزدیک بود شتر جنازه را لگد کند، پس غلام به پا خواست و گفت: این ابوذر صحابی پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) است، ابن مسعود شروع به گریه کرد، و گفت: صدق رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که

فرمود: راه می روی تنها، ممیری تنها، مبعوث می شوی تنها (۱).
باید از تاریخ پرسید:

۱ - جرم ابوذر چه بود؟

۲ - او هوای حکومت داشت؟ مگر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) زهد او را

به عیسی بن مریم تشبیه نفرموده بود؟

۳ - او دروغ می گفت؟ مگر پیامبر اکرم به راستگویی وی شهادت نداده بودند؟

۱ - عن بن مسعود، قال: لما نفى عثمان ابازر الى الریذة، وأصابه بها قدره، لم يكن معه إلا امرأته وغلامه، فاوصاهما: أن غسلاني وكفناني وضعاني على قارعة الطريق، فأول ركب يمر بكم قولوا: هذا ابوذر، فأعينونا عليه. فوضعا، وأقبل ابن مسعود في رهط من العراق عمارا، فلم يرعهم إلا به، قد كادت الإبل أن تطأه. فقام الغلام، فقال: هذا ابوذر صاحب رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)). فاستهل عبد الله

بيكي، ويقول: صدق رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): تمشي وحدك، وتموت وحدك، وتبعث وحدك! سير اعلام

النبلاء، ج ۲، ص ۷۷ و ۷۸.

- ۴ - ابوذر مگر از اصحاب مورد علاقه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نبود؟
- ۵ - مگر سخن او غیر از ابلاغ امر پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود؟
- ۶ - مگر او کسی نبود که پیامبر اکرم او را چنین ستوده بود " لا یخاف فی الله لومة لائم " در راه خدا از سرزنش هیچ کس نمهراسد؟
- ۷ - مگر ابوذر برای وفای به وعده ای که به پیغمبر داده بود - که از سرزنش سرزنش کننده ای در راه خدا نترسد - سخن نمی گفت؟
- ۸ - چرا خلیفه وقت سخن گفتن او را منع کرده بود؟
- ۹ - چرا بر ابوذر صحابی راستگوی پیغمبر جاسوس گماشته بودند که حرف نزنند؟
- ۱۰ - آیا خبر دادن پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و مرگ او در غربتش بیان ظلمی که به وی خواهد شد نبود؟
- ۱۱ - چرا ابوذر را تبعید کردند؟
- ۱۲ - ابن مسعود چون مرگ دلخراش ابوذر را در غربت دید، چرا گریست و گفت: صدق رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم))؟
- ۱۳ - ظلمی که به ابوذر می شد چون به واسطه نقل فرمایشات

پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و وفاداری او نسبت به آن حضرت بود، آیا قبل از

آنکه ظلم به ابوذر باشد، ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نبود؟
یا رسول الله! اگر مشرکان برای اینکه سخنان را نشنوند، فرار می کردند و یا گوش خود را می گرفتند، پس از تو برای اینکه سخنان را نشنوند، فرد مورد علاقه تو را، آنکه مأمور بودی او را دوست بداری، کسی که خدا به تو خبر داده بود وی را دوست دارد، بر آن عاشق دلباخته باوفایت ابوذر مأمور گماشتند، وی را تبعید کردند، تا عاقبت در غربت با وضعیتی دلخراش و اسفبار رحلت نمود و مصداق مرثیه‌ای که برای او گفته بودی تحقق یافت.

صحابی دوم: حجر بن عدی،

او کسی است که بواسطهء خوباش به حجر الخیر معروف شد.
ذهبی می گوید: ابو عبد الرحمن الشهید، او از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) بود و در جهاد با پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شرکت کرده است، وی با

شرافت بود، فرماندهی لائق، کسی بود که در امر به معروف پای برجا بود، در نهی از منکر پیش قدم بود، از شیعیان علی ((علیه السلام)) بود،

در جنگ صفین به عنوان فرماندهی شرکت داشت، وی شخصی خیر اندیش و متعبد بود (۱).

حجر بن عدی و پدرش عدی بن حاتم و جمعی از علاقه مندان به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و اهل بیتش به واسطه وفاداریشان شکنجه دیده

و سپس بسیاری از آنها شربت شهادت نوشیده اند که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) مصائب آنها را پیش بینی فرموده است. یکی از دوستان حجر را نزد ابن زیاد آوردند ابن زیاد به وی گفت: ای دشمن خدا! دربارہ ابو تراب چه می گوئی؟ گفت: ابو تراب را نمی شناسم، ابن زیاد گفت: خوب می شناسی، گفت: نمی شناسم، ابن زیاد گفت: علی بن ابی طالب را نمی شناسی؟ گفت: چرا، ابن زیاد گفت: همان ابو تراب است، مرد گفت: او ابو الحسن و الحسین ((علیهما السلام)) است... ابن زیاد گفت: دربارہ او چه می گوئی: گفت: بهترین سخنی که دربارہ بنده ای از بندگان مؤمن خدا می گویم،

۱ - حجر بن عدی... أبو عبد الرحمن الشهيد، له صحبة وفادة... و كان شريفاً، أميراً مطاعاً، أماراً بالمعروف، مقدماً على الإنكار من شيعة علي رضي الله عنهما، شهد صفين أميراً، و كان ذا صلاح و تعبد، سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۶۲ و ۴۶۳ رقم ۹۵.

ابن زیاد دستور داد تا با چوب بر گردنش بکوبند تا به زمین
بچسبد، پس از آن پرسید درباره علی ((علیه السلام)) چه می گوئی؟ گفت: هر
چه کنی جز آنچه از من شنیدی نخواهی شنید.
ابن زیاد گفت: یا علی ((علیه السلام)) را لعن کن و یا گردنت را می زنم، او
گفت: بزن، و با این کار من سعادت‌مند و تو بدبخت خواهی شد.
سپس دستور داد تا او را به غل و زنجیر کشیده به زندان
افکندند (۱)

به هر حال، حجر بن عدی و گروهی را به جرم وفاداری و محبت
پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و اهل بیت آن حضرت گرفتند و به نزد معاویه
فرستادند. و معاویه دستور داد آنها را به عذری برده و بکشند.
چون به روستای عذری رسیدند، حجر سؤال کرد: این روستا
چیست؟ گفتند: عذری. گفت: حمد و سپاس، خدای را که من اول
مسلمانی هستم که با غل و زنجیر به روستائی می آورند که سگهای
آن در راه خدا عوعو کرده اند.
پس هر يك از آن مردان خدا را به یکی از اهل شام سپردند، تا

۱ - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۸.

آنان را به شهادت رسانند.

حجر را به حمیر سپردند، او را برای کشتن آماده کرد، حجر فرمود: مرا رخصت دهید تا دو رکعت نماز بخوانم، پس وضو ساخت، و دو رکعت نماز خواند، نمازش به طول انجامید، به او گفته شد، آیا از ترس مرگ نمازت را طولانی کردی؟ چون از نماز فارغ شد، فرمود: هیچ گاه وضو نگرفتم مگر اینکه نماز خواندم، و هیچ گاه نمازی به مختصری این نماز نخوانده ام، اگر می خواستم بترسم آنگاه می ترسیدم که شمشیر برهنه، کفنه‌ای آماده و قبر کنده شده را دیدم...

چون خواستند حجر را سر ببرند، گفت: خداوندا! ما شکایت می آوریم از امتمان، اهل عراق بر ما شهادت دادند، و اهل شام ما را کشتند (۱).

ابن کثیر می گوید: معاویه بر عایشه وارد شد، عایشه گفت: چرا اهل عذراء، حجر و اصحابش را کشتی؟ معاویه گفت: کشتن آنها را به صلاح امت و بودن آنها را فساد برای امت می دیدم، عایشه گفت: از

۱ - طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۲۱۹.

رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شنیدم که می فرمود: زود است که کسانی در
 عذراء کشته شوند که خداوند و اهل آسمان (بواسطه آن جنایت)
 غضب کنند (۱).
 آیا می دانید؟
 ۱ - حجر بن عدی - حجر الخیر - به چه جرمی به غل و زنجیر
 کشیده شد؟
 ۲ - او ویارانش را چرا به مسلخ و قربانگاه بردند؟
 ۳ - غیر از وفاداری به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و اهل بیتش ((علیهم
 السلام)) جرم
 دیگری داشت؟
 ۴ - او مگر به قول ذهبی - "أمارا بالمعروف" کوشا در امر به
 معروف نبود؟
 ۵ - او مگر به قول ذهبی - "مقدما علی الانکار" پیشتاز در نهی از
 منکر نبود؟
 ۶ - آیا امر به معروف و نهی از منکر جرم بود؟

۱ - سیقتل بعذراء أناس يغضب الله لهم وأهل السماء، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۵۶ دار الکتب
 العلمیة.

- ۷ - حجر که به قول ذهبی - ذا صلاح و تعبد - بود چگونه کشته شدند به صلاح امت بود؟
- ۸ - حجر که چون منبع هر خیر و برکتی بود، که حجر الخیر لقب گرفت، چگونه بودنش موجب فساد برای امت بود؟
- ۹ - آیا محبت خاندان رسول خدا ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و ترك ناسزا گفتن به برادر، وصی، داماد و خلیفهء خاتم الانبیاء جرمی است که مجازاتش اعدام است؟
- ۱۰ - آیا می توان گفت آنچه خدا و اهل آسمان را به خشم و غضب و امدارد، نتیجه اجتهاد معاویه صحابی پیغمبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) است، پس جنایت نیست؟
- ۱۱ - چه کسی است که نفهمد دشمنی با اهل بیت پیغمبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))، با آنان که شأن نزول آیه تطهیرند، با آنان که شأن نزول آیه مباهله اند، با آنان که... نمی تواند نتیجه اجتهاد باشد؟
- ۱۲ - چه کسی است که نفهمد این دشمنها ادامه دشمنی مشرکین قریش به سرکردگی ابو سفیان، بلکه اوج آن دشمنها و ظلمهای به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) است؟

صحابی سوم: محمد بن ابی بکر:
محمد فرزند ابوبکر خلیفه اول مادرش اسماء بنت عمیس بود.
ابن حجر نقل میکند: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) او را محمد نامید
(۱)،

اسماء بعد از ابوبکر با علی ((علیه السلام)) ازدواج نمود، محمد در دامان
امیر المؤمنین علی ((علیه السلام)) پرورش یافت، (۲). امیر المؤمنین ((علیه السلام))
وی

را بسیار دوست می داشت، محمد در جنگ جمل و صفین در
خدمت امیر المؤمنین ((علیه السلام)) بود، و سپس آن حضرت وی را والی
مصر نمود.

ابن عبد البر می گوید: امیر المؤمنین ((علیه السلام)) محمد را می ستود، او
را بر دیگران برتری می داد، او اهل عبادت و کوشش بود... وی از
برترین مردم زمانش بود (۳).

محمد بن ابی به کر را به جرم وفاداری به خاندان پیامبر

۱ - الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۶ ص ۵۵.

۲ - الإصابة في تمييز الصحابة: ج ۶، ص ۱۵۱، رقم ۸۲۸۸.

۳ - وشهد محمد مع علي الجمل وصفين، ثم أرسله إلى مصر أميرا، فدخلها في شهر رمضان سنة
سبع وثلاثين فولى إمارتها لعل... وقال ابن عبد البر، كان علي يثنى عليه ويفضله وكانت له
عبادة واجتهاد... فكان من أفضل أهل زمانه. همان مدرک، ص ۱۵۲.

اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به بهانه اتهام شرکت در قتل عثمان به شهادت رساندند.

اکثر مورخان اهل سنت تلاش علی ((علیه السلام)) و خاندانش را در پیش گیری از قتل عثمان نقل کرده اند، محمد بن ابی بکر چون پرورش یافته دست آن حضرت بود جزء همین خاندان به حساب می آمد، او به رهنمودها و دستورات امیر المؤمنین ((علیه السلام)) کاملاً پایبند و مطیع بود. ابن جوزی می گوید: هنگامی که عثمان محاصره بود، امیر المؤمنین ((علیه السلام)) فرزندش حسن ((علیه السلام)) را به سوی عثمان در میان

آنان که وی را محاصره کرده بودند فرستاد، تا به آنها اعتراض کند، پس بر آنها فریاد زد و آنها را منع کرد و فرمود: نیکان می دانند که لشکر ذی المروة و ذی خشب و اعوض (که از بصره و عراق و مصر آمده اند)، به زبان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) ملعون می باشند، برگردید خدا با شما نیست (۱).

و نیز نقل کرده که مهاجمین بر عثمان، گروهی را به سرکردگی خالد بن ملجم بر حضرت امیر المؤمنین ((علیه السلام)) گماشتند، تا وی به

دفاع از عثمان نرود، و گفتند: اگر حرکت کرد او را بکشید و چون
امیر المؤمنین خود نتوانست به دفاع از عثمان برود، فرزندش
حسن ((علیه السلام)) را فرستاد تا از عثمان حفاظت کند،
و چون آب را بر روی عثمان بستند علی ((علیه السلام)) آمد و فرمود کار
شما نه به کار مؤمنان و نه به کار کافران می ماند (۱).
در هر صورت علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) و یاران و خاندان او نه تنها
شريك در قتل عثمان نبودند، بلکه از کسانی بودند که مردم را از این
کار منع می کردند،
اما پس از قتل عثمان، آن را وسیله ظلم به خاندان
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) قرار دادند، و به عنوان خون خواهی عثمان
با
علی ((علیه السلام)) جنگیدند و از آن جمله محمد بن ابی بکر را متهم به
مباشرت در قتل عثمان نمودند، تا شهادت جانگداز وی را بتوانند
توجیه کنند.
ذهبی می گوید: هنگامیکه محمد بن ابی بکر را می خواستند
بکشند، می گفت: حرمت ابوبکر را در مورد من حفظ کنید، اما معاویة

۱ - همان مدرک، ص ۵۳ و ۵۴.

بن حدیج صحابی، به سخن او اعتنائی نکرد و گفت: تو ۸۰ نفر از قوم مرا (در جنگ جمل) در خون خواهی عثمان، کشته ای، وی محمد بن ابی بکر را به شهادت رساند، بدن پاک وی را در شکم الاغ مرده ای جا سازی کرد و به آتش سوزاند (۱). این معاویه بن حدیج، که از طرف معاویه بن ابی سفیان برای قتل محمد بن ابی بکر فرستاده شده بود، کسی است که ذهبی نقل میکند: او از همه بیشتر به علی ((علیه السلام)) دشنام می داد، امام حسن ((علیه السلام)) به او فرمود: تو علی ((علیه السلام)) را دشنام می دهی؟ او حیا کرد

و جواب نداد، امام حسن ((علیه السلام)) فرمود: بدان به خدا قسم اگر روز قیامت بر حوض کوثر بر علی ((علیه السلام)) وارد شوی - و من نمی بینم که بر او وارد شوی - خواهی یافت او را که دامن بالا زده، و پرچمهای منافقین را از حوض دور میکند، مانند دور کردن شتران بیگانه از گله شتر، و گفته خداوند صادق، تحقق می یابد که فرمود: * (وقد خاب من افتری) * (۲).

-
- ۱ - سیر اعلام النبلاء، ج ۳، شماره ۱۰۴، ص ۴۸۲.
 - ۲ - حج معاویه ومعه معاویه بن حدیج وکان من أسب الناس لعلی، فمر فی المدینة، والحسن جالس فی جماعة من أصحابه، فأتاه رسول، فقال: أجب الحسن. فأتاه، فسلم علیه، فقال له: أنت معاویه بن حدیج؟ قال: نعم. قال: فأنت الساب علیا ((رضی الله عنه))؟ قال: فکانه استحیی. فقال: أما والله لئن وردت علیه الحوض - وما أراک ترده - لتجدنه مشمر الإزار علی ساق، یندود عنه رایات المنافقین ذود غریبة الإبل. قول الصادق المصدق: * (وقد خاب من افتری) * سیر اعلام النبلاء، ج ۳، شماره ۱۰، ص ۳۹.

- باید برای پرسشهای ذیل پاسخی جستجو کرد:
- ۱ - چرا محمد بن ابی بکر را با آن وضع فجیع کشتند؟
 - ۲ - آیا او در قتل عثمان شرکت داشت؟
 - ۳ - ممکن است کسی را که ابن عبد البر می گوید: " کان من أفضل أهل زمانه " در قتل عثمان شریک باشد؟
 - ۴ - میشود کسی را که با علی ((علیه السلام)) مخالفت کرده، و به هشدار امام حسن گوش نداده امیر المؤمنین ((علیه السلام)) او را بستایند و از دیگران برتر بدانند؟
 - ۵ - آیا ممکن است کسی که پرورش یافته دامن علی ((علیه السلام)) است، مطیع و فرمانبردار از اوست، در دفاع از عثمان، مقابل علی ((علیه السلام)) بایستد؟

- ۶ - ممکن است امیر المؤمنین، کسی را که با او مخالفت کرده والی مصر کند؟
- ۷ - آیا نمی توان مطمئن شد، که جرم اصلی محمد بن ابی بکر وفاداری به خاندان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و علی ((علیه السلام)) بود؟
- ۸ - چه کسی است که نداند حربه اتهام شرکت در قتل عثمان بهانه ای برای سرکوب حامیان اهل بیت نبوت بود؟
- ۹ - چگونه می توان سوزاندن پیکر پاک محمد بن ابوبکر ((رضی الله عنه)) را در میان شکم الاغ مرده توجیه کرد؟
- ۱۰ - آیا این جنایت نتیجهء اجتهاد معاویه بن حدیج صحابی بود؟ تا به عدالتش زیانی وارد نکند؟ یا کینه توزی با خاندان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))؟
- ۱۱ - آیا کشتن محمد بن ابی بکر هم به صلاح امت بود؟ آتش زدنش چطور؟ در جیفه الاغ قرار دادنش چطور؟
- ۱۲ - آیا برای این رفتار به جز بازتاب کینه توزی و عداوت با خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می توان توجیه دیگری جست؟

۱۳ - اگر چنین است، آیا این رفتار، قبل از آنکه ظلم به این صحابی بزرگوار پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) باشد، ظلم به خود رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم))

نیست؟

اگر بخواهیم، ظلم به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))، از ناحیه اصحابش را، با

بیان شرح حال همه صحابه ای که به جرم وفاداری به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و

خاندانش مورد هتك و اذیت و شکنجه قرار گرفته اند و یا به شهادت رسیده اند را توضیح دهیم بحث به درازا می انجامد و این نوشتار را گنجایش آن نیست، از این رو تنها به همین چند نمونه اکتفا میشود.

ج) ظلم به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از ناحیهء ظلم به اهل بیتش
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) پس از تحمل رنج و مشقت فراوان در راه
تبلیغ

رسالت و احیاء امت رحلت فرمود،

و به عنوان تنها یادگار و بازماندهء خود و دوام بخش اهداف
مقدسش، دو چیز را باقی گذاشت و فرمود:

" اني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي " (من در میان
شما دو یادگار ارزنده و گرانبها باقی می گذارم: کتاب خدا (قرآن) و
عترتم، اهل بیتم.)

و بر این سخن آن چنان پافشاری کرد که پس از او این کلام
همچون کلام خدا ثابت بماند.

به همین جهت آن قدر حدیث ثقلین در کتب شیعه و سنی تداول
یافت که هیچ قدرتی توان حذف آن را از متن اسلام ندارد، تا جائی
که تردیدی در صدور آن از رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) باقی نماند (۱)
و با

فرمایشش که فرمود:

۱ - به طوریکه با تتبعی نه چندان گسترده تنها در منابع اهل سنت حدود ۶۰۰ حدیث از ۱۶۰ منبع
جمع آوری شده که به نام کتاب الله وأهل البيت في حدیث الثقلين منتشر گردیده است.

"لن يفترقا حتى يردا علي الحوض" (این دو از هم جدا نمی شوند تا در قیامت در نزد حوض بر من وارد شوند)، فهماند آنکه اهل بیت را رها کند، در واقع قرآن را نیز رها کرده است، و نیز برای معرفی اهل بیتش آن قدر اصرار ورزیده که تنها حاکم حسکانی، در کتاب شواهد التنزیل حدود ۱۳۶ حدیث در معرفی اهل بیت و تفسیر آیه تطهیر نقل کرده است که بسیاری از این حدیثها در ملاء عام از آن حضرت ابراز می گردید.

نقل شده است که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) مدتی روزی پنج مرتبه در موقع نماز که مردم در مسجد جمع بودند در خانه علی ((علیه السلام)) - که داخل مسجد بود - می آمد، با صدای بلند می فرمود:

"السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته أهل البيت: * (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت ویطهرکم تطهیرا) *

از آن جمله سیوطی در تفسیر در در المنثور از ابن عباس نقل میکند: که ما شاهد بودیم که رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم))، نه ماه هر روز در اوقات همه نمازها در خانه علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) می آمد و می فرمود:

"السلام عليكم ورحمة الله وبركاته أهل البيت: * (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا) * الصلاة " همانا (خدا اراده فرموده است که پلیدی را از شما خاندان بزدايد و شما را پاکیزه کند يك نوع پاکیزگی خاصی. خدای شما را رحمت کند، نماز).

این کار را روزی پنج مرتبه انجام می داد (۱).
احادیث فراوانی به این مضمون آمده است که برخی از صحابه ده ماه، گروهی نه ماه، جمعی هشت ماه، برخی شش ماه و جماعتی چهار ماه این جریان را درك کرده و مشاهده نموده بودند.
در منزل علی ((علیه السلام)) هنگام رحلت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) چهار نفر زندگی می کردند:
علی، فاطمه، حسن و حسین ((علیهم السلام)) که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آنها را به عنوان أهل بیت خود خطاب می فرمود:
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با تعبیر مختلفی علاقه و بستگی خود را به این چهار نفر ابراز می داشت.

۱ - تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

۱ - علی بن ابی طالب ((علیه السلام))
 اما علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) که به دلالت آیهء مباهله، نفس پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) است، نقل شده که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می فرمود:
 "من آذی علیا فقد آذانی" (۱) هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده است، و می فرمود:
 "من سب علیا فقد سبني" (۲) هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است، چنان که در حدیثی آمده است:
 کسی بر علی ((علیه السلام)) خرده گرفت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با چهره ای
 خشمگین رو به او کرده و سه مرتبه فرمود:

 ۱ - حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲ از عمرو اسلمی نقل میکند که:
 گفت: با علی ((علیه السلام)) به یمن رفتیم در این سفر از آن حضرت چیزی مشاهده کردم که مرا خوش نیامد و در دلم از وی خشمگین بودم، چون به مدینه بازگشتیم در مسجد شکایتیم را بازگو کردم، خبر سخنان من به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) رسید، یک روز صبح وارد مسجد شدم، پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در
 میان جمعی از اصحابش بود، چون چشمش به من افتاد، با تندی به من خیره شد، تا اینکه نشستم، فرمود: ای عمرو به خدا قسم تو مرا آزردی، گفتم: پناه می برم به خدا که شما را اذیت و آزاری کرده باشم، یا رسول الله! فرمود: چرا، هر کس علی را اذیت کند حتما مرا اذیت کرده، سپس حاکم می گوید: این حدیث سندش صحیح است هر چند بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند و ذهبی نیز صحت سند این حدیث را تأیید میکند.
 ۲ - سنن کبری نسائی، ج ۵، ص ۱۳۳ ب ۳۹ من سب علیا فقد سبني حدیث ۸۴۷۶.

از علی چه می خواهید؟! از علی چه می خواهید؟! از علی چه می خواهید؟!

"فإن عليا مني، وأنا منه، وهذا وليكم بعدي" (۱) علی از من است و من از علی او بعد از من، سرپرست و ولی همهء مؤمنان است (۲). پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) علی ((علیه السلام)) را به عنوان برادر برگزید و فرمود:

"أنت أخي في الدنيا والآخرة" (۳) و نه تنها خود، به علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) اظهار محبت و علاقه می فرمود، بلکه، محبت علی ((علیه السلام)) و محبت خود و عداوت علی و عداوت خود و اطاعت علی و اطاعت خود را یکی می دانست. حاکم نیشابوری از سلمان فارسی نقل میکند که گفت: از رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شنیدم که می فرمود: هر کس علی را

-
- ۱ - سنن کبری نسائی، ج ۵، ص ۱۳۳ ب ۳۹ حدیث ۸۴۷۵.
۲ - قال: يا رسول الله! ألم تر أن عليا صنع كذا و كذا، فأقبل عليه رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) يعرف الغضب في وجهه، فقال: ما تريدون من علي؟ ثلاث مراتب، إن عليا مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن بعدي. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۱ ب ۲۰ مناقب علی بن ابی طالب ((رضي الله عنه)). و سنن نسائی ج ۵، ص ۱۳۳ ب ۲۸ علی ولی کل مؤمن بعدي حدیث ۸۴۷۴ / ۱ و...
۳ - سنن ترمذی ج ۵، ص ۵۹۵، حدیث ۳۷۲۰.

دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است (۱).
و نیز، از ابن عباس نقل میکند، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به علی ((علیه السلام)) نظر فرمود، پس گفت: یا علی! تو آقائی در دنیا و آخرت، دوست تو دوست من و دوست من دوست خدا است، دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خدا است، وای بر کسی که بعد از من تو را به غضب آورد (۲).
و از ابوذر نقل میکند که پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به علی ((علیه السلام)) فرمود:
هر کس که از من فرمان ببرد از خدا فرمان برده و کسی که نا فرمانی مرا کند، نافرمانی خدا را کرده و هر کس از تو فرمان ببرد از من فرمان برده و هر کس نافرمانی تو کند از من نافرمانی کرده است (۳).

-
- ۱ - قال سلمان سمعت رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) يقول من احب عليا فقد احبني ومن ابغض عليا فقد ابغضني. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين المستدرک ج ۳، ص ۱۳۰.
- ۲ - يا علي أنت سيد في الدنيا والآخرة حبيبك حبيبي وحبيبي حبيب الله وعدوك عدوي وعدوي عدو الله والويل لمن يعضك بعدي. صحيح على شرط الشيخين وذهبي اين تصحيح را پذيرفته است المستدرک ج ۳، ص ۱۲۸.
- ۳ - عن أبي ذر قال: قال رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) لعلي بن أبي طالب ((رضي الله عنه)) من أطاعني فقد أطاع الله و من أطاعك فقد أطاعني ومن عصاك فقد عصاني. هذا صحيح الإسناد، همان مدرک.

روشن است که کسی که اذیتش، دشنامش، محبتش، دشمنانش، اطاعتش، معصیتش، اذیت و دشنام و محبت و دشمنی و اطاعت و معصیت رسول خدا باشد، بر همگان لازم و ضروری است او را دوست داشته باشند، به همین جهت محبت امیر المؤمنین ((علیه السلام)) به عنوان معیار شناخت مؤمن از منافق قرار داده شد، در بسیاری از منابع حدیثی اهل سنت آمده است که پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به علی ((علیه السلام)) فرمود:

" يا علي إنه لا يحبك إلا مؤمن ولا يبغضك إلا منافق " (۱) ای علی دوست ندارد تو را مگر مؤمن و دشمن ندارد تو را مگر منافق، تا آنجا که ابو سعید خدری می گوید: ما گروه انصار، منافقین را بوسیله بغض و دشمنی با علی ((علیه السلام)) شناسائی می کردیم (۲). پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به دوستان علی دعا و برای دشمنان

۱ - صحیح مسلم، ج ۱ کتاب الإیمان باب ۳۳ حدیث ۱۳۱ و سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۰۱ حدیث ۵۹۳ و حدیث ۳۷۱۷، و سیر اعلام النبلاء ج ۶، ص ۴۳۱ دار الفکر.
۲ - سنن الترمذی ج ۵، ب ۲۱، ح ۵۹۳، حدیث ۳۷۱۶ دار الفکر.

علی ((علیه السلام)) نفرین می فرمود:
 " اللهم وال من والاه وعاد من عاداه احب من احبه و ابغض من ابغضه وانصر من نصره " (۱).
 و نیز پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) جبهه خود و جبهه مخالفین خود را
 در
 جنگ و صلح، جبهه علی ((علیه السلام)) و احیانا اهل بیتش یعنی علی و
 فاطمه و حسن و حسین ((علیهم السلام)) و مخالفین آنان قرار داده است.
 چنان که در مسند احمد و مستدرک حاکم از ابو هریره آمده است:
 پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))، به علی و حسن و حسین و فاطمه ((علیهم
 السلام))
 نظر کرد و فرمود:
 " انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم " من در جنگم، با
 آنان که با شما در جنگ باشد و در سلم و صلح می باشم با آنان که با
 شما در صلح و آشتیند (۲).

-
- ۱ - سنن کبری نسائی ج ۵، ص ۱۳۶ ح ۸۴۸۴ و
 ۲ - عن أبي هريرة ((رضي الله عنه)) قال نظر النبي ((صلی الله علیه و سلم)) إلى علي وفاطمة والحسن
 والحسين ((علیهم السلام)) فقال أنا
 حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم. مسند احمد بن حنبل ج ۲، ص ۴۴۲ و مستدرک حاکم
 ج ۳، ص ۱۴۹. عن زيد بن أرقم إن رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) وقال: لعلي وفاطمة والحسن
 والحسين أنا
 حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم.

و همین مضمون در سنن ترمذی و ابن ماجه از زید بن ارقم (۱)، و در مجمع الزوائد هیشمی (۲) از صبیح نقل شده است.

۲ - حضرت فاطمه زهراء ((علیها السلام))
 اما حضرت فاطمه زهراء ((علیها السلام)) تنها دختر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) محبوب ترین افراد نزد وی (۳)، کسی که رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) او را پاره تن خود نامید و فرمود:
 "فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها ويريني ما رابها" فاطمه پاره تن من است، مآزارد مرا آنچه او را بیازارد، و رنجور می سازد مرا، آنچه وی را رنجور کند، بلکه از آن بالاتر خشنودی و غضب او را، ملازم با خشنودی و غضب خدا معرفی کرده و فرموده است:

-
- ۱ - سنن ترمذی ج ۵، ص ۶۵۶ حدیث ۳۸۷۰ و سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۵۲، حدیث ۱۴۵، والمستدرک ج ۳، ص ۱۴۹.
- ۲ - مجمع الزوائد ج ۹، ص ۲۶۸، حدیث ۱۴۹۸۹ و از ابی هریره، ۱۴۹۹۰.
- ۳ - سئل النبي ((صلی الله علیه وآله و سلم)) اي الناس احب إليك: قال: فاطمة. سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۳۴.

" ان الله يرضى لرضاك ويغضب لغضبك " (۱). ای فاطمه: خدا
حتما برای خشنودی تو خشنود و برای خشم و غضب تو خشمگین
می گردد.

۳ - ۴ - امام حسن و امام حسین ((عليهما السلام))
امام حسن و امام حسین ((عليهما السلام))، دو فرزند پیامبر اکرم ((صلی الله علیه
وآله و سلم))
می باشند به دلالت آیه مباهله * (ابناءنا) *، پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم))
می فرماید:
" هذا ابناي من أحبهما فقد أحبني " (۲) این دو فرزندان منند هر
کس آنها را دوست داشته باشد مرا دوست دارد.
و ترمذی نقل کرده، که فرمود:
" هذا ابناي وابنا ابنتي، اللهم إني أحبهما فأحبهما وأحب من

۱ - في الصحيحين عن المسور بن مخرمة سمعت رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) على المنبر يقول
فاطمة بضعة مني

يؤذيني ما آذاها ويريني ما رابها وعن علي بن الحسين بن علي عن أبيه عن علي قال: قال
النبي ((صلی الله علیه و سلم)) لفاطمة ان الله رضي لرضاك ويغضب لغضبك. الاصابه ج ۸، ص ۱۵۸ و
۱۵۹.

۲ - سير اعلام النبلاء ج ۴، ص ۳۸۳.

يحبهما " (۱) این دو فرزند منند و فرزند دختر منند، خدایا من دوست دارم ایشان را، پس دوست بدار آنان را و دوست بدار کسی را که آنان را دوست بدارد. و در حدیث دیگری آمده که فرمود:

" هذا ابناي، فمن أحبهما فقد أحبني، ومن ابغضهما فقد ابغضني " (۲).

و حاکم نیز نقل میکند، که رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: حسن و

حسین دو فرزند منند، هر کس آن دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر که خدا را دوست داشته باشد، خدا او را به بهشت خواهد برد، و هر کس این دو را دشمن داشته باشد، مرا دشمن داشته و هر کس دشمن من باشد دشمن خدا است و هر که دشمن خدا باشد خدا او را در آتش می افکند. سپس می گوید این حدیث بر طبق شرایط بخاری و مسلم صحیح است (۳).

۱ - سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۷۶۹.

۲ - مسند احمد بن حنبل ج ۳، ص ۱۳۷ حدیث ۷۸۸۱ و حدیث ۹۶۷۹ و ۱۰۸۷۴ و مستدرک ج ۳، ص ۱۶۶ و می گوید: هذا حدیث صحیح الاسناد و ذهبی نیز می گوید: صحیح.

۳ - مستدرک ج ۳، ص ۱۶۶.

احادیث به این مضمون در منابع اهل سنت فراوان است، در برخی از احادیث نقل شده پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به محبت این دو امر

فرمود، سپس دستور داد که این فرمان را به دیگران برسانند، مثلاً، نسائی نقل میکند: که نبی اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نماز می خواندند،

چون سجده نمودند حسن و حسین ((علیهما السلام)) بر پشت آن حضرت قرار گرفتند: چون خواستند آن دو را از این کار باز دارند، حضرت اشاره فرمود، آنان را به حال خودشان واگذارند، چون از نماز فارغ شد، آنان را در دامنش نهاد پس فرمود:

"من احبني فليحب هذين" هر کسی که مرا دوست دارد باید این دو را دوست داشته باشد (۱).

و ذهبی نقل کرده است: رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود:

"حسن سبط من الأسباط من أحبني فليحب حسنا" حسن یکی از سبطهای من است هر کس که مرا دوست دارد باید حسن ((علیه السلام)) را

۱ - عن عبد الله قال: كان النبي ((صلی الله علیه و سلم)) يصلي، فإذا سجد وثب الحسن والحسين على ظهره. فإذا (أراد)

أن يمنعهما، أشار إليهم أن دعوهما، فلما صلى وضعهما في حجره، ثم قال: من احبني فليحب هذين. سنن كبرى نسائي، ج ۵، كتاب المناقب ب ۷ فضائل الحسن والحسين ص ۵۰ حديث ۸۱۷۰ / ۱۰.

دوست داشته باشد (۱).

و حاکم نقل میکند: امام حسن ((علیه السلام)) خطبه می خواند، مردی به پا خواست و گفت: شهادت می دهم، رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را دیدم او را

در دامان گرفته بود و فرمود: هر کس مرا دوست داشته باشد پس باید او را دوست بدارد و باید آنان که شاهد و حاضرند، به غائبین این حکم را برسانند، سپس آن مرد گفت: اگر کرامت رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم))

نبود هیچ گاه این حدیث را نقل نمی کردم (۲).

در هر صورت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نسبت به این چهار نفر (أهل بیت نبوت) گاه نسبت به مجموع آنان توصیه و سفارش می نمود، گاه يك آنان را می ستود و به آنان اظهار علاقه می فرمود، تا آنجا که در حدیثی که حاکم نیشابوری نقل کرده است، مخالفین أهل بیتش را حزب شیطان دانسته است، ابن عباس گفت: رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: ستارگان برای اهل زمین امان از

۱ - سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴ دار الفکر.

۲ - لما قتل علی ((علیه السلام)) قام الحسن ((علیه السلام)) یخطب الناس فقام رجل من ازد شنوءة فقال: أشهد لقد

رأیت رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) واضعه فی حیوته وهو یقول من احبني فلیحبه ولیلغ الشاهد الغائب

ولو لا کرامة رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) ما حدثت به أبدا، المستدرک ج ۳، ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

تفرقه اند: و اهل بیت من امان از اختلاف، پس هرگاه قبیله ای از عرب با اهل بیت من مخالفت کند، (بین خود نیز) اختلاف خواهند کرد، و آنان حزب شیطان می گردند. حاکم می افزاید این حدیث سندش صحیح است اما بخاری و مسلم آن را نقل نکرده اند (۱). پس از رحلت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) چون پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) رحلت فرمود و دست امت از ایذاء و ظلم مستقیم به آن حضرت کوتاه شد، ظلم به اهل بیتش آنان که دوستی و دشمنی آنها و اذیت آنان دوستی و دشمنی و اذیت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود شروع شد، اما با شدت و شتابی بسیار بیشتر. ظلم و شهادت بسیاری از أصحاب پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که قبلاً چند نمونه آن را ذکر کردیم پرتویی از عداوت و دشمنی اهل بیتش بود.

۱ - عن ابن عباس، قال رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)): النجوم أمان لأهل الأرض من الفرق وأهل بيتي أمان من الإختلاف، فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس. هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه مستدرک ج ۳، ص ۱۴۹.

ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با ظلم به پاره تنش
اولین کسی که پس از رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از اهل بیتش به او
ملحق

شد، چنان که خود او خبر داده بود، فاطمه زهرا ((علیها السلام)) بود،
اما چگونه؟

صحیح بخاری از عایشه نقل میکند، فاطمه ((علیها السلام)) دختر
پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))، فدک را از خلیفه اول طلب کرد، او از دادن آن
روی

گرداند، فاطمه ((علیها السلام)) بر او غضب کرد، از او قهر کرد، تا زنده بود با او
سخنی نگفت،

چون وفات کرد همسرش علی ((علیه السلام)) وی را شبانه دفن کرد و به
خلیفه اول برای نماز بر فاطمه ((علیها السلام)) خبر نداد (۱).

در کتب بزرگان اهل سنت از قبیل ابن ابی شیبہ در مصنف،

سیوطی در مسند فاطمه، ابن عبد البر در الاستیعاب و بلاذری در

الاشراف، مطالبی در مورد آنچه بر بضعهء مصطفی فاطمهء زهراء ((علیها السلام))

۱ - عن عائشة أن فاطمة ((عليه السلام)) بنت النبي ((صلى الله عليه و سلم)) أرسلت إلى أبي بكر تسأله...
فدك... فأبى أبو بكر أن

يدفع إلى فاطمة منها شيئاً، فوجدت فاطمة علي أبي بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى
توفيت... فلما توفيت دفنها زوجها علي ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر وصلى عليها. صحیح بخاری
ج ۵، ص ۲۵۲ کتاب المغازی باب ۱۵۵ غزوة خيبر حديث ۷۰۴.

در مدت کوتاه پس از رحلت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) تا شهادت آن بانو گذشت

آمده، که حاصل آن را می توان در حدیثی از جوینی که یکی از محدثین بزرگ اهل سنت و مورد ستایش ذهبی می باشد (۱) جستجو کرد.

وی از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نقل میکند که می فرمود: چون به دخترم فاطمه منگرم، به یاد می آورم، بعد از من با او چگونه رفتار میشود، گویا می بینم، ذلت در خانه اش وارد شده، حرمت و احترامش هتك گردیده، حقش غصب شده، ارثش از او بازداشته شده، پهلویش شکسته، جنینش سقط گردیده و او فریاد می زند: " یا محمداه ..."

پس او اول کسی است از اهل بیت که بر من وارد میشود،
"محزونة مکروبة مغمومة مغصوبة مقتولة" (۲).

۱ - ذهبی در تذکرة الحفاظ ج ۴، ص ۱۵۰۵ درباره جوینی می گوید: سمعت عن الامام المحدث الأوحّد الأكمل فخر الإسلام صدر الدین إبراهیم بن محمد بن مؤید... وکان دینا صالحا.
۲ - ... وانی لما رأيتها ذكرت ما یصنع بها بعدی کأني بها وقد دخل الذل بیتها وانتهکت حرمتها و غصب حقها ومنعت ارثها و کسر جنبها واسقطت جنینها وهي تنادی: یا محمداه فلا تجاب... فتکون اول من تلحقني من أهل بیتي فتقدم علي محزونة مکروبة مغمومة مغصوبة مقتولة. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵.

ما در اینجا بواسطه اختصار، از نقل آنچه بزرگان اهل سنت نقل کرده اند، تنها به اجمالی که بخاری نقل کرده بود اکتفا می کنیم. ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با ظلم به جانش دومین نفری که از اهل بیت به آن حضرت ملحق گردید، علی ((علیه السلام)) بود، علی ((علیه السلام)) می دانست نفس رسول خدا بودن، برادر

و وصی او بودن و... اقتضاء تحمل رنج و اذیت فراوانی را دارد و به این مطلب نیز پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) تصریح فرموده بودند، حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین، از ابن عباس نقل میکند که پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به علی ((علیه السلام)) فرمود: که بعد از

من، به تو رنج و دشواری می رسد، علی ((علیه السلام)) گفت: دینم در آن هنگام سالم خواهد ماند؟ فرمود: بلی. آنگاه حاکم می گوید: این حدیث با معیارهای بخاری و مسلم صحیح است. ذهبی نیز در تعلیقش بر مستدرک وجود شرائط بخاری و مسلم را در سند این

حدیث تصدیق مسکنند (۱)،
و از علی ((علیه السلام)) نقل کرده که فرمود: در بین پیمانهای
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) با من اینست که،
امت پس از پیامبر اکرم با من غدر و حيله خواهند کرد. و حاکم
می گوید: سند این حدیث صحیح است، ذهبی نیز بر صحت سند
این روایت تأکید دارد (۲).

ابن حجر عسقلانی در المطالب العالیة می گوید: علی بن ابی
طالب ((علیه السلام)) فرمود: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) دست مرا
گرفته بود، در

بعضی از کوچه‌های مدینه راه می رفتیم... پس چون راه خلوت شد
دست به گردن من افکند، سپس شروع به گریه کرد، من عرض کردم: یا
رسول الله چرا گریه می کنید؟ فرمود: کینه‌هایی در سینه اقوامی است
که اظهار نمی کنند مگر بعد از من، گفتم: یا رسول الله دینم سالم

-
- ۱ - عن ابن عباس ((رضي الله عنه)) قال: قال النبي ((صلی الله علیه و آله و سلم)) لعلي: أما إنك ستلقي
بعدي جهدا، قال: في
سلامة عن ديني؟ قال: في سلامة من دينك. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم
يخرجاه. المستدرک ج ۳، ص ۱۴۰.
- ۲ - عن علي ((رضي الله عنه)) قال إن مما عهد الي النبي ((صلی الله علیه و آله و سلم)): أن الأمة ستغدر
بي بعده. هذا حديث
صحيح الإسناد و لم يخرجاه. همان مدرک.

می ماند؟ فرمود: دینت سالم می ماند (۱).
 بنابراین آنچه در صحیح مسلم و صحیح بخاری آمده است این غدر
 پس از رحلت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شروع شد، چه اینکه در
 صحیح مسلم آمده است که خلیفه دوم به امیر المؤمنین علی ((علیه السلام)) گفت:
 عقیده شما درباره خلیفه اول و من اینست که ما دروغگو و گناه کار و
 حيله گر و خائن هستیم (۲).
 همین حدیث را بخاری نیز در موارد مختلفی از صحیحش آورده،
 و لکن نظر علی ((علیه السلام)) را نسبت به خلفاء با کنایه ذکر کرده است (۳).

-
- ۱ - علي بن ابي طالب قال: بينما رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) أخذ بيدي ونحن نمشي في [بعض] سكك المدينة... فلما خلا إلى الطريق اعتنقني ثم أجهد بكبا، قال: يا رسول الله [مايكيك]؟ قال: ضغائن في صدور أقوام لا يبدونها لك إلا من بعدي، قال: يا رسول الله، في سلامة من ديني؟ قال: في سلامة من دينك. المطالب العالية ج ٤، ص ٦٠ و ٦١ حديث ٣٩٦٠.
- ۲ - ... فقال عمر: فلما توفي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) قال أبو بكر أنا ولي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) فحجتها (علي و عباس)... فرأيتماه كاذبا آثما غادرا خائنا... ثم توفي أبو بكر وأنا ولي رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)) و ولي أبو بكر فرأيتماني كاذبا آثما غادرا خائنا... صحیح مسلم ج ٤، كتاب الجهاد والسير ب ١٥ حكم الفئ ص ٢٨، حديث ٤٩ مؤسسة عز الدين.
- ۳ - صحیح بخاری ج ٣. كتاب المغازی ب ١٢٩ ح ٥٢٦ و كتاب الاعتصام ص ٧٥٥ ب ١١٧٠ حديث ٢١١٢ و ج ٤، كتاب النفقات ب ١٨٠، ص ١٢١ ح ٢٧٢.

این عداوت و دشمنی همچنان اوج گرفت، تا تدریجا عداوت و دشمنی و لعن و سب حضرت امیر المؤمنین ((علیه السلام)) شایع گردید، به نحوی که کسانی که از این امر تخلف می کردند، مورد اعتراض واقع می شدند، چنانچه در اکثر صحاح اهل سنت از آن جمله صحیح مسلم آمده است که: معاویه به سعد بن ابی وقاص اعتراض می کرد: "ما منعك ان تسب ابا تراب" چه چیز مانع شده است تو را که علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) را دشنام دهی (۱)؟

کار به جایی رسید که سب و دشنام علی ((علیه السلام)) نفس پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))، آن کس که سب و ناسزا گفتن به او، سب و ناسزا گفتن به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) است، موجب امتیاز و پاداش و تحسین و تقرب به دربار حکومت وقت گردید و استنکاف از دشمنی با علی ((علیه السلام)) با آنکه استنکاف از دشمنی با پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود، جرم بزرگی به حساب می آمد.

جمعی از صحابه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به جرم محبت علی که

۱ - صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة باب ۴ من فضائل علی بن ابی طالب ((رضی الله عنه)) ص ۲۳ حدیث ۳۲.

محبت پیامبر است، شکنجه شده و به شهادت رسیدند، که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد،
 با وجود اینکه دشمن علی ((علیه السلام)) به مقتضای احادیث فراوان و صحیح در نزد شیعه و سنی منافق است (۱). و نیز به مقتضای احادیث فراوان صحیح از علائم منافق دروغ است (۲)، و نیز به مقتضای احادیث فراوان و صحیح در نزد و شیعه و سنی دوستی علی نشانه‌ء ایمان بوده و مؤمن راستگو است.
 بغض علی ((علیه السلام)) که نشانه نفاق و بغض پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) است،
 شعار دینی گردید، و سر منابر آشکارا ابراز می شد. و بعدا آنچه را پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) معیار ایمان و نفاق قرار داده بودند در بین بسیاری
 از علماء تراجم و رجال معیار برای صدق و کذب محدثین قرار گرفت، محب علی و شیعه دروغگو و دشمن علی ((علیه السلام)) رستگار و راستگو معرفی شد!!
 آنان که خود را از پیروان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) معرفی می کردند، با

۱ - صحیح مسلم، ج ۱ کتاب الایمان باب ۲۱ حدیث ۱۳۱ و...
 ۲ - صحیح بخاری: ج ۱ کتاب الایمان ص ۸۰ باب ۲۵ علامة المنافق حدیث ۳۲... عن أبي هريرة عن النبي ((صلی الله علیه و سلم)) قال آية المنافق ثلاث إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف وإذا ائتمن خان.

نفس پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)). و آنکه پیامبر فرموده بود جنگ با او جنگ با

من است، و دشمنی با او دشمنی با من است، به نبرد و جنگ پرداخته و جمع زیادی از یارانش و دوستانش را که دوستان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))

بودند، و در میان آنها گروهی از اصحاب پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نیز وجود

داشتند را به شهادت رسانیدند، برای جنگ با آنکه جنگ با او جنگ با پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود زن پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) عایشه را اغواء نمودند و او که

به احترام پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و امر الهی * (و قرن فی بیوتکن) * (۱) بنا

بود در خانه حجاب و عفاف باشد، به میدان جنگ کشیدند و جنگ جمل را به پا کردند، تا اینکه پس از جنگ، علی ((علیه السلام)) وی را با برادرش محمد بن ابی بکر به خانه‌اش برگرداند، در این واقعه،

جنگ با پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) (حرب لمن حاربکم) و هتک به پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از ناحیه زنش عایشه و قتل جمعی از اصحاب و دوستان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) تحقق یافت.

از سوی دیگر (معاویه) فرزند آنکه تا یکسال قبل از رحلت پیامبر

اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرماندهی و سرکردگی مشرکان را در جنگ با پیامبر

اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به عهده داشت (ابو سفیان) پس از رحلت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با فاصله اندکی والی شام شد و از همان به دو امر با آنان که

دشمنیشان دشمنی با پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود یعنی اهل بیت آن حضرت به دشمنی پرداخت و جبهه پدرش ابو سفیان را تداوم بخشید،

چون تخم عداوت و کینه اهل بیت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و علی ((علیه السلام)) که

در دل شامیان کاشته بود به ثمر نشست، با علی و اهل بیت رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) اعلان جنگ کرد، و جنگ صفین تحقق یافت، در این جنگ غیر از احادیثی که قبلاً ذکر شد که جنگ با علی جنگ با پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و دشمنان علی (سپاهیان شام) دشمنان پیامبرند، شواهد دیگری بر اینکه این جنگ، جنگ با رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بوده وجود دارد.

در این جنگ گروهی از اصحاب پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بوده اند که از

آن جمله عمار یاسر است که پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در احادیثی موضع

وی و موضع گروهی که او در آنان خواهد بود،

و موضع گروهی که در مقابل او قرار می گیرند و موضع قاتل و دشمنش را بیان فرموده است.

احمد بن حنبل در مسند و حاکم در مستدرک و ذهبی در سیر اعلام النبلاء می گویند: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: هر کس عمار را

دشمن بدارد خدا او را دشمن دارد، و هر کس خصم او باشد خدا خصم اوست (۱). و حاکم می گوید: این حدیث سندش صحیح است به شرط بخاری و مسلم.

و حاکم نیشابوری نیز می گوید: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در مقابل کسی

که عمار را تحقیر کرده بود، فرمود: هر کس عمار را دشمن بدارد خدا دشمن اوست و هر کس به عمار دشنام دهد خدا او را دشنام دهد و هر کس عمار را کوچک بدارد خدا او را کوچک کند... (۲) و مشابه این حدیث را احمد بن حنبل نیز نقل کرده است (۳)

۱ - مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۶، حدیث ۱۶۸۱ و سیر اعلام النبلاء ج ۸، ص ۲۳۳، ج ۳، ص ۲۵۹ والمستدرک ج ۳، ص ۳۹۱ من أبغض عماراً أبغضه الله ومن عادا عماراً عاداه الله.

۲ - فغضب رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فقال: إنه من يبغض عماراً يبغضه الله ومن يسب عماراً يسبه الله

ومن يحقر عماراً يحقره الله المستدرک ج ۳، ص ۳۹۱.

۳ - مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۹، حدیث ۱۶۸۲۱.

و ذهبی نقل میکند که پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود خون و گوشت عمار بر آتش حرام است (۱).
و هیشمی نقل میکند که عمرو عاص به معاویه گفت: آیا نشنیده ای که پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) آنگاه که مسجد می ساخت به عمار می فرمود: تو بر جهاد حریصی، تو از اهل بهشتی، تو را گروهی سرکش می کشند؟ معاویه گفت: بلی، عمرو عاص گفت: پس چرا او را کشتی؟
این حدیث را طبرانی نیز نقل کرده و گفته است راویانش ثقه هستند (۲).
حاکم نیشابوری می گوید: حذیفه بن یمان گفت: از رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شنیدم، که به عمار می فرمود: نممیری تا تو را گروهی سرکش بکشند... حاکم می گوید: این حدیث در بالاترین مرحله

۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۶۰.
۲ - إن عمرو بن عاص قال لمعاوية: يا أمير المؤمنين، أما سمعت رسول الله يقول حين كان بيني المسجد لعمار: إنك حريص على الجهاد، وإنك لمن أهل الجنة، ولتقتلك الفئة الباغية؟ قال: بلى، قال: فلم قتلتموه؟... ورواه الطبراني ورجاله ثقات. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۸۸ حدیث ۱۵۶۲۱ احادیث به این مضمون در این کتاب زیاد است.

صحت است و ذهبی نیز صحت آن را تأیید کرده است (۱).
در مجمع الزوائد از أبي غاديه (قاتل عمار) نقل شده که گفت:
شنیدم که عمار عثمان را دشنام می داد، او را به کشتن تهدید
کردم، در روز جنگ صفین عمار بر مردم حمله می برد، گفته شد این
عمار است، بر زانوی خنجر زدم و او بر زمین افتاد. پس او را
کشتم،

این مطلب به عمرو عاص گفته شد: وی گفت:
از پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شنیدم که فرمود:
قاتل و آنکه وی را به خاک و خون می کشد در آتش است (۲).
بخاری نقل میکند که پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود:
" ويح عمار تقتله الفئة الباغية يدعوهم إلى الجنة ويدعونه إلى
النار (۳). (وای! عمار را گروه سرکش می کشند او آنان را به بهشت

۱ - حذيفة بن يمان... قال سمعت رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) يقول له لن تموت حتى
تقتلك الفئة الباغية...

هذا حديث صحيح عال و لم يخرجاه. وقال الذهبي صحيح. المستدرک، ج ۳، ص ۳۹۱.

۲ - مجمع الزوائد ج ۹، ص ۴۸۸ حدیث ۱۵۶۱۹ و ۱۵۶۲۰ و سير اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۶۶.

۳ - صحيح بخاری ج ۱، كتاب الصلاة باب ۳۰۴ التعاون في بناء المسجد ص ۲۵۴ حدیث ۴۲۸ و
مسند احمد بن حنبل ج ۴، ص ۱۸۱ حدیث ۱۱۸۶۱ و سير اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۶۰.

می خواند و آنها وی را به سوی جهنم می خوانند.
ذهبی از مجاهد نقل میکند که پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: آنها به
عمار

چکار دارند؟ عمار آنان را به سوی بهشت می خواند و آنان او را به
سوی جهنم، این سیره و رسم بدبختان بدکاره است (۱).
در برخی از احادیث، پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))، عمار را معیار
شناخت

حق و باطل قرار داده است.
ترمذی از عایشه نقل میکند که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود:
عمار

بین دو چیز مخیر نمی شود مگر اینکه بر می گزیند آنچه را که به حق
او را رهنمونتر باشد (۲).
و ذهبی از ابن مسعود آورده است، پیغمبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))
می فرمود: اگر مردم با هم اختلاف کردند ابن سمیه (عمار) با حق

۱ - عن مجاهد قال النبي ((صلی الله علیه و سلم)): ما لهم و ما لعمار! يدعوهن إلى الجنة ويدعونه إلى النار، وذلك دأب

الأشقياء الفجار، سير اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۶۰.

۲ - قال رسول الله ((صلی الله علیه و سلم)): ما خير عمار بين أمرين إلا اختار ارشدهما.
سنن ترمذی ج ۵، کتاب المناقب ص ۶۲۷، باب ۳۵، حدیث ۳۷۹۹ ومسند احمد ج ۹، ص ۴۲۰،
حدیث ۲۴۸۷۴.

است (۱).

از این دو جنگ، جنگ سومى زائیده شد و مظلومیت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) از ناحیه اهل بیتش افزون یافت، و گروهی مقدس مآب

به عنوان حمایت از دین، با حقیقت دین و اساس دین به نبرد پرداختند، و بر زخم دل پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نمک پاشیده و آزردهی خاطر

وی را تشدید کردند، این گروه خوارج و بانیان جنگ نهروان بودند، که به مبارزه با احکام خدا و ولی خدا و نفس پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با شعار

(لا حکم الا لله) پرداختند، و در این جنگ شکست خوردند اما عاقبت علی ((علیه السلام)) پس از رنج بسیار با شمشیر شقی ترین اشرار از خوارج فرقه شکافته و در محراب عبادت به شهادت رسید. ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با ظلم به سبط اکبرش سومین نفری که از اهل بیت پیامبر صل الله علیهم اجمعین به وی ملحق گردید، حسن بن علی ((علیه السلام)) بود او بار سنگین ظلم و جفا به

۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۶۰ إذا اختلف الناس کان ابن سمیة مع الحق در پاورقی آمده منقطع الإسناد و لکن رجاله ثقات وله شواهد.

اهل بیت رسول خدا را از پدر و مادرش علی و فاطمه زهرا ((علیهما السلام)) به ارث برد، او همچنان هدف تیرباران هتک و دشنام و ناسزای به خود و پدرش و از این طریق به جدش رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود. پس از شهادت حضرت امیر المؤمنین ((علیه السلام)) دوست و دشمن به هم آمیخته شد، خوارج دشمنان اهل بیت ((علیهم السلام)) در میان مردم سنگر گرفته بودند، بازتاب جنگهای خونین (جمل، صفین و نهروان) وضع را بر امام حسن مجتبی ((علیه السلام)) بسیار دشوار کرده بود، منابع شیعه و سنی نشان مدهد که یاران وی برای مال و منال دنیا به دشمنش می پیوستند، و گاه بر او می شوریدند، حاکم نیشابوری در مستدرک و ذهبی در سیر اعلام النبلاء و ابن عساکر در تاریخ دمشق، فاجعه را نقل کرده اند، مضمون آن، چنین است: چون مردم عراق با امام حسن ((علیه السلام)) بیعت کردند، آن حضرت لشکری به سوی شام فرستاد و معاویه به فرمانده لشکر نامه ای نوشت که يك میلیون درهم به وی می پردازد، اگر از جنگ دست بردارد و وی پذیرفت و به سوی معاویه رفت، امام حسن ((علیه السلام)) لشکری را به فرماندهی قیس بن سعد، به سوی

شام روانه کرد و خود نیز با لشکری در پی آنان به راه افتاد، چون به مدائن رسیدند، کسی در لشکر فریاد برآورد که قیس بن سعد فرمانده لشکر کشته شد،

مردم به خیمه آن حضرت هجوم برده و آن را غارت کردند، حتی فرشهای آن را ربودند عبا از دوش آن حضرت گرفته. و مردی از بنی اسد از پشت سر بر آن حضرت خنجر زهر آلودی زد، پس از این ماجرا حضرت فرمود: لعنت خدا بر شما باد، خیر در شما نیست، دیروز پدرم را کشتید، امروز با من چنین رفتار می کنید (۱).

و نقل شده است که حضرت خطبه خواند و فرمود: شما در جنگ صفین دینتان پیشاپیش دنیایان بود، و اکنون دنیای شما پیشاپیش دینتان قرار گرفته، بدانید ما برای شما همانگونه که بودیم هستیم، ولی شما آنچنان که بوده اید نیستید، شما اکنون در میان دو دستهء کشته قرار گرفته اید، کشته های صفین

۱ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۷۴ و سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۳۹۰ و مختصر تاریخ دمشق ج ۷، ص ۳۴.

که بر آنها مگرید، و کشته‌های نهروان که برای آنها خون خواهی می کنید، آنان که باقی مانند خوارند و آنان که گریه می کنند خون خواهند،

بدانید معاویه ما را به چیزی دعوت میکند که نه در آن عزت ماست و نه انصاف در آن رعایت می گردد، اگر آماده مرگ و شهادتید؟ پیشنهاد معاویه را رد کنیم، و اگر زندگی می خواهید؟ آن را بپذیریم. مردم فریاد برآوردند: می خواهیم بمانیم! می خواهیم بمانیم! چون حضرت را تنها گذاشتند وی تن به صلح داد (۱). و نیز آورده اند که پس از بوفایی مردم کوفه آن حضرت منبر رفت و فرمود: ای مردم کوفه (عراق) از خدا بترسید، ما فرمانروایان شمائیم، میهمانان شمائیم، ما اهل بیتی هستیم که خدا درباره ما فرموده:

* (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت (۲) *.

۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۳۹۴.

۲ - سورة الاحزاب آية ۳۳

راوی می گوید: گریه ای به زیادی گریه آن روز ندیده ام، هر کس که در مسجد بود گریه فراوانی کرد (۱).
 این سخنان یادآور سخنان امام حسین ((علیه السلام)) در کربلا است.
 به این ظلم بزرگ - تحمیل صلح - بر فرزند پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم))
 بسنده نشد، و بعدا برخی از مورخین و سیره نویسان، این واقعهء اسفبار را به سود معاویه تحریف کردند.
 اما پس از صلح، بر ظلم نسبت به فرزند رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) حسن مجتبی ((علیه السلام)) افزودند، زهری می گوید: معاویه به هیچ شرطی از شرائط صلح عمل نکرد (۲)
 مرتب در صدد قتل امام حسن ((علیه السلام)) برآمدند، و حضرت را مکرر مسموم نمودند، چنان که حاکم نیشابوری می گوید: حسن بن علی مکرر مسموم گردید و هر بار که مسموم می شد بهبود می یافت، تا آخرین مرتبه که مسموم گردید و به شهادت رسید، سم جگر آن

۱ - یا أهل الكوفة (العراق) اتقوا الله فإنا أمراءكم، وإنا أضيافكم، ونحن أهل البيت الذي قال الله فيهم * (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت) * قال: ما رأيت باکیا أكثر من يومئذ. همان مدرک و مختصر تاریخ دمشق ج ۷، ص ۳۶.
 ۲ - ان معاوية لم ينفذ للحسن من الشرط الذي شرط له شيئا. مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۳۵.

حضرت را آسیب رسانیده بود (۱).
 چون آن حضرت به شهادت رسید و خواستند وی را طبق
 وصیتش در کنار قبر جدش دفن کنند، مروان و بنی امیه شمشیرها را
 برهنه کرده و گفتند نمی گذاریم او را کنار قبر پیامبر دفن کنند (۲).
 از ابو هریره نقل شده است که می گفت: اگر فرزند موسی ((علیه السلام))
 را مآوردند که با پدرش دفن کنند (و بنی اسرائیل) مانع می شدند،
 آیا آنان را ظالم در حق فرزند موسی نمی دیدید؟ گفتند: چرا،
 گفت: پس این فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) است، که آورده شده
 تا با

پدرش دفن شود (۳).
 و نیز ابو هریره گفت: آیا نسبت به فرزند پیامبرتان حسادت
 می وزید که او را در خاکی دفن کنند؟ و حال آنکه شنیدم رسول

-
- ۱ - كان الحسن بن علي سم مرارا، كل ذلك يفلت حتى كانت المرة الأخيرة التي مات فيها فإنه كان
 يختلف كبده... المستدرک علی الصحیحین ج ۳، ص ۱۷۳.
- ۲ - نقلهای فراوانی در مورد مسموم کردن آن حضرت و منع دفن وی نزد قبر پدرش
 پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در سیر اعلام النبلاء ج ۴، ترجمه شماره ۲۶۹ الحسن بن علی بن ابی
 طالب...
 الشہید و مختصر تاریخ دمشق ج ۷، ص ۴۱ إلى ۴۶ آمده است.
- ۳ - فقال أبو هريرة: أرأيتم لو جئ بآبن موسى ليدفن مع أبيه فمنع، أكانوا قد ظلموه؟ قال: فقالوا:
 نعم. قال: فهذا ابن نبي الله، قد جئ به ليدفن مع أبيه. مختصر تاریخ دمشق ج ۷، ص ۴۱.

خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می فرمود: من أحبهما فقد أحبني ومن أبغضهما فقد

أبغضني (۱).

ظلم به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) با ظلم به فرزندش
چهارمین نفر از اهل بیت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که به آن حضرت
ملحق

گردید حضرت ابی عبد الله الحسین سید الشهداء (علیه السلام) بود، ظلم به
پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در مورد امام حسین ((علیه السلام)) به اوج
رسید

پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) مکرر از این فاجعه خبر داده، و بر آن گریسته
بود، در

کتب اهل سنت نیز آن قدر در مورد پدیدهء دهشتناک ظلم به سید
الشهداء و اهل بیت پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) خبر وجود دارد که
هیچ

منصفی نمی تواند عظمت آن مصائب جانگداز را انکار کند.

۱ - فقال أبو هريرة: أتنفسون على ابن نبيكم بترية تدفونه فيها؟ وقد سمعت رسول الله ((صلی الله علیه وآله و سلم)) يقول: من أحبهما فقد أحبني ومن أبغضهما فقد أبغضني. همان مدرک ص ۴۵.

پیشگویی شهادت امام حسین (علیه السلام)
 در مسند احمد بن حنبل می خوانیم: که نجی می گوید: آنگاه که
 در مسیر صفین از محاذات نینوا می گذشتیم علی ((علیه السلام)) فریاد برآورد:
 خدا به تو صبر دهد ابا عبد الله، خدا تو را صبر دهد، ابا عبد الله نزد
 شط فرات، گفتم: آنجا چیست؟
 فرمود: روزی بر رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) وارد شدم و حال آنکه
 چشمانش مملو از اشک بود. گفتم: یا نبی الله! آیا کسی شما را به
 غضب آورده؟ چرا چشمانت پر از اشک است؟ فرمود: قبل از این
 جبرئیل از نزد من برخاست، او به من خبر داد که حسین ((علیه السلام)) نزد
 شط فرات کشته خواهد شد. آیا می خواهی بوی خاکش را به تو
 بنمایانم؟ گفتم: بلی. پس دستش را دراز کرد و يك مشت از آن خاک
 به من داد، پس من نتوانستم جلو اشک چشمانم را بگیرم (۱).
 این حدیث را ابا یعلی نیز در مسندش آورده (۲). و طبرانی نیز در
 المعجم الکبیر حکایت کرده (۳) و هیشمی در مجمع الزوائد پس از نقل

-
- ۱ - مسند احمد بن حنبل ج ۱، ص ۱۸۴ حدیث ۶۴۸. و سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۰۷.
 ۲ - مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۹۸، حدیث ۳۶۳.
 ۳ - المعجم الکبیر ج ۳، ص ۱۰۵، حدیث ۲۸۱۱.

این حدیث می گوید: احمد و ابو یعلی و بزار و طبرانی این حدیث را روایت کرده اند و راویان آن ثقه هستند و این حدیث از غیر نجی نیز نقل شده است (۱).

هیشمی از عایشه یا ام سلمه نقل میکند: پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به یکی از این دو فرمود: بر من ملکی وارد شد، که قبل از این نیامده بود، گفت: فرزندت، این (حسین) کشته میشود، اگر می خواهی خاکی را که در آن کشته خواهد شد به تو نشان دهم، پس خاک قرمزی را بیرون آورد.

هیشمی می گوید: و روایت کرد، این حدیث را احمد و سند آن صحیح است (۲) احادیث به این مضمون فراوان است.

۱ - مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۰۱ حدیث ۱۵۱۱۲.
۲ - همان حدیث ۱۵۱۱۳.

پیش بینی پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) اتفاق می افتد
آنچه پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بر آن گریست تحقق یافت!
فرزندان رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) کشته شدند!
دختران پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) به اسارت برده شدند!
آنچنان ظلمی بر پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بواسطه ظلم به اهل بیتش شد،
که

از مشرکان مکه تصور آن نمی رفت!
مشرکان فرزندی از رسول خدا را نکشتند، اهل بیتش را اسیر
نکردند.

چون این مصیبت عظمی تحقق یافت، گفته شده که آسمان خون
گریست.

ذهبی از مدائنی نقل میکند: افق آسمان پس از قتل امام
حسین ((علیه السلام)) تا شش ماه مانند خون دیده می شد.
و از ابن سیرین نقل میکند که آسمان بر کسی بعد از یحیی ((علیه السلام))
نگریسته به جز بر حسین ((علیه السلام)).
و از فسوی نقل میکند که چون حسین ((علیه السلام)) کشته شد، آسمان

بیارید و چون صبح شد همه چیز پر از خون بود (۱).
از این مصیبت بیشترین اذیت و ظلم به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) رسید.

ابن عباس می گوید: در نیمه روزی پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را در خواب دیدم ژولیده و غبار آلود، و در دستش شیشه ای از خون، گفتم: یا رسول الله، این چیست؟ فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست، همین امروز آن را گرفته ام. پس چون محاسبه شد یافتند همان روز حسین ((علیه السلام)) کشته شده (۲).
و ترمذی از سلمی نقل میکند: که گفت: بر ام سلمه ام المؤمنین وارد شدم و حال آنکه او گریه می کرد. گفتم: چرا گریه می کنی؟ گفت: رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را در خواب دیدم که بر سر و محاسنش خاک

بود، گفتم: شما را چه شده است یا رسول الله؟
فرمود: الآن کشته شدن حسین ((علیه السلام)) را مشاهده کردم (۳).

-
- ۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.
۲ - همان مدرک ص ۴۲۷، و مسند احمد بن حنبل ج ۱، ص ۶۰۶ حدیث ۲۵۵۳ و مجمع الزوائد ج ۹، ص ۳۱۱ حدیث ۱۵۱۴۱ و بدنبال آن می گوید: احمد و طبرانی آن را نقل کرده اند و سند احمد صحیح است.
۳ - سنن ترمذی ج ۵، ص ۶۱۵ باب ۳۱، مناقب الحسن والحسین حدیث ۳۷۷۱.

با توجه به اینکه هر کس رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را خواب ببیند از رؤیاهای صادقه است و آن حضرت را دیده، می توان گفت روح پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در کربلا حضور داشته و در این مصیبت بزرگ بر

سر و روی خود خاک می ریخته.

صحنه جنایت آن قدر وقیح و شنیع است که به خوبی و روشنی حکایت میکند از دشمنی دیرینه با دودمان پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و

روحیه انتقام جوئی و کینه توزی نسبت به اهل بیت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))

تنها هدف از کشتن حسین ((علیه السلام)) و خاندان پیامبر و اصحابش رفع مانع از سر راه حکومت و یا سایر اهداف سیاسی و... نبوده است. رفتار با سرهای شهداء کربلا خصوصا سر امام حسین ((علیه السلام)) و اسیر کردن دختران پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بر این مطلب تأکید دارد.

بر همه آشکار بود که اسراء دختران پیامبرند.

ذهبی نقل میکند: که آنگاه که خیام امام حسین ((علیه السلام)) را پس از شهادت آن حضرت به تاراج می بردند، مردی زیور فاطمه دختر امام حسین ((علیه السلام)) را می ربود و می گریست، فاطمه گفت: چرا گریه می کنی؟ جواب داد: چگونه دختر رسول

خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را غارت کنم و گریه نکنم؟ فاطمه فرمود: پس دست از این کار بردار. گفت می ترسم اگر من تاراج نکنم، دیگری آن را برباید (۱).

و نیز نقل میکند: که سکینه ((علیها السلام)) به یزید فرمود: " یا یزید أبنات رسول الله سبایا؟ " ای یزید آیا دختران پیامبر به اسارت گرفته شوند؟ بالاخره، با چوب خیزران بر لب و دندان و بینی و چشم، سر بریده امام حسین ((علیه السلام)) زدن و بازی کردن با آن، چه تفسیری میتواند داشته باشد، جز ابراز کینه دیرینه از پدر و جد امام حسین ((علیه السلام)) و خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و انتقام کشته گان مشرکین قریش، چنان که از ابیات یزید استفاده میشود، تعجب است، چرا رفتار ابن زیاد در کوفه، با رفتار یزید در شام همگون و مشابه است؟.

۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۱۸.

سر مطهر حسین ((علیه السلام)) در مجلس ابن زیاد صحیح بخاری از انس نقل میکند: که گفت: من در مجلس ابن زیاد حضور داشتم: که سر حسین ((علیه السلام)) را آوردند، ابن زیاد با چوبی به آن می زد، من گفتم: این در میان آن دو (حسن و حسین ((علیهما السلام)) به پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شبیه تر است (۱). این مضمون را ترمذی (۲). و ابن

حبان (۳) و ذهبی (۴) و بسیاری از محدثین نقل کرده اند. و ابو یعلی و طبرانی و هیشمی از انس نقل کرده اند که گفت: چون حسین ((علیه السلام)) کشته شد، سر مقدسش را به نزد ابن زیاد آوردند، او با چوب خیزران بر دندانهای آن حضرت می زد و می گفت: چه دهان نیکوئی داشت، گفتم: چه زشت رفتاری داری، من رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را دیدم، که جای چوب تو را از دهانش می بوسید (۵).

۱ - صحیح بخاری، ج ۳، ص ۹۲ کتاب فضائل الصحابه باب ۵۴ مناقب الحسن والحسين حديث ۲۵۹.

۲ - سنن ترمذی ج ۵، ص ۶۱۸ کتاب المناقب باب ۳۱ مناقب الحسن والحسين ((عليهما السلام)) حديث ۳۷۷۸.

۳ - صحیح ابن حبان ج ۱۵، کتاب اخباره ((صلی الله علیه و سلم)) عن مناقب الصحابة ص ۴۲۹، حديث ۶۹۷۲.

۴ - سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲.

۵ - مسند ابی یعلی ج ۷، ص ۶۱ حديث ۳۹۸۱ والمعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۲۵ حديث ۲۸۷۸ و سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۲۶.

هیثمی می گوید بزار و طبرانی این حدیث را نقل کرده اند و راویان آن توثیق شده اند (۱).

و ذهبی از زید بن ارقم نقل کرده که گفت: من نزد عبید الله بودم که سر حسین ((علیه السلام)) را آوردند، پس چوبی در دست گرفت و لبهای مطهر را با آن باز می کرد و می گفت: چه دندانهای زیبایی، مانند در است. پس نتوانستم خودداری کنم، صدایم به گریه بلند شد، گفت: پیر مرد چرا گریه می کنی؟ گفتم: آنچه از رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) دیدیم که جای

این چوب را می مکید و می فرمود:

"اللهم إني أحبه فأحبه" خدایا من او را دوست دارم پس او را دوست بدار (۲).

این چند نمونه از احادیثی که از مجلس ابن زیاد حکایت می کرد،

۱ - مجمع الزوائد ج ۹ ص ۳۱۳ کتاب المناقب ب ۱۶ حدیث ۱۵۱۵۱.

۲ - سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۲۶ و ۴۲۷.

سر مطهر حسین (علیه السلام) در مجلس یزید
ذهبی نقل میکند: چون عبید الله، امام حسین ((علیه السلام)) را کشت اهل
بیت آن حضرت را با سرهای شهداء به نزد یزید فرستاد، یزید از
کشته شدن آنان خشنود شد!! (۱).

و نیز از واثله بن اسقع نقل میکند: چون سر حسین ((علیه السلام)) را
آوردند، مردی از اهل شام او را لعن کرد! واثله خشمگین شد، و به
پیاخاست و گفت: بعد از آنکه از پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در منزل ام
سلمه

شنیدم، در حالی که بر فاطمه و دو فرزندش و همسرش کساء خبیری
افکنده بود، فرمود: * (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت
ویطهرکم تطهیرا) * علی و دو فرزندش را دوست می دارم (۲).
و نیز ذهبی از حمزة بن یزید الحضرمی آورده است، گفت: زنی که
زیباترین و عاقلترین زنان بود دیدم، به نام ریا، وی لله و مربی یزید
بود، گفته اند، عمرش به صد سال رسید، گفت: مردی بر یزید وارد

۱ - همان مدرک ص ۴۲۸.

۲ - همان مدرک ص ۴۲۶.

شد و گفت بشارت، خدا ترا بر حسین ((علیه السلام)) پیروز گردانید،
سر حسین ((علیه السلام)) را آورده اند، پس در طشتی نهادند، دستور داد تا
روی آن را برداشتند چون آن را دید، چهره اش برافروخته شد، گویا
بوئی از آن استشمام کرد.
آنگاه من به ریا گفتم: با چوب خیزران بر دندانهایش زد؟
گفت: به خدا قسم، بلی.

سپس حمزه گفت: بعضی از کسان ما گفته اند: که ما دیدیم، که سر
مقدس امام حسین ((علیه السلام)) سه روز در دمشق آویخته بود. ذهبی
می گوید: این داستان "قویة الإسناد" است (۱).
طبرانی نقل میکند از لیث که گفت: سر حسین بن علی ((علیه السلام)) را به
سوی عبید الله بن زیاد فرستادند و او آنان را به نزد یزید بن معاویه
فرستاد. یزید دستور داد تا سکینه را پشت تختش قرار دهند. تا سر
پدرش و بقیه خویشاوندانش (برادر و عمو و...) را نبیند و علی بن
الحسین ((علیه السلام)) در غل و زنجیر بود، سر مقدس را گذاشته و به

۱ - سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۳۰.

دندانهای امام حسین ((علیه السلام)) می زد و شعر می خواند... (۱)
این حکایت را مجمع الزوائد نیز نقل کرده و در پایان گفته است:
"رواه الطبرانی و رجاله ثقات" این حدیث را طبرانی روایت کرده و
راویان آن ثقه اند (۲).

اذیت و آزاری که در این مرحله سوم به پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) گردید
طرف مقایسه با اذیت و آزار مرحله اول و دوم نبود.
در مرحله اول از بعثت تا هجرت در مکه مکرمه مشرکین فرزندان
پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) را نکشتند، ناموس پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم))
را به اسارت در بین
شهرها نگرداندند، سر فرزندان پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) و حتی یارانش را
در
مکه نیاویختند، در پیش روی پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آله و سلم)) با چوب
خیزران بر
لب و دندان و بینی و چشم سربریده فرزندش نزدند.

-
- ۱ - المعجم الكبير ج ۳، ص ۱۰۴ و سیر اعلام النبلاء ج ۴، ص ۴۳۰.
۲ - مجمع الزوائد ج ۹، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ حدیث ۱۵۱۴۸.

- از این رو با دلی مالا مال از غم و دیدگانی اشکبار می‌پرسیم
- ۱ - چرا ظلم و اذیت پیامبر اکرم بعد از وفاتش این قدر اوج گرفت؟
- ۲ - آیا اینان همان مشرکان نبودند که منافقانه اظهار اسلام کرده بودند؟
- ۳ - آیا این رفتار با خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) انتقام از پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نبود؟
- ۴ - اگر انتقام از پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نبود؟ پس چرا این همه اذیت و ظلم تنها متوجه خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) شد؟
- ۵ - آیا این چنین اذیت و آزاری در بین مردم جاهلیت سابقه داشت؟
- ۶ - اگر سابقه نداشته، چرا اکنون چنین جنایات هولناکی را مرتکب شدند؟
- ۷ - آیا سوء استفاده از قدرتی که به وسیله اسلام بدست آورده بودند نبود؟

- ۸ - اگر خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) و پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) خصوصیتی نداشتند؟ پس چرا این جنایات تنها متوجه آل پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) گردید؟
- ۹ - چرا فاطمه زهراء (علیها السلام) که پاره تن رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود، باید به واسطه رفتاری که با او شد، به قول بخاری خشمگین و به قول ذهبی علیه از دنیا برود؟
- ۱۰ - چرا شب دفن شود؟
- ۱۱ - چرا قبرش مخفی باشد؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟
- ۱۲ - اگر پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بواسطه گلایه ای که اسلمی از علی (علیه السلام) در مسجد کرده، خشمگین به وی نگاه میکند و می گوید: به خدا مرا آزردی، آیا سب و لعن علی ((علیه السلام)) بر سر منابر، پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را نمازارد؟
- ۱۳ - چرا باید آنکه به مقتضای آیه مباهله مصداق * (أنفسنا) * نفس پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) است، فحش داده شود؟
- ۱۴ - چرا باید آنکه پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) فرمود: علي مني وأنا من علي دشنام داده شود؟

۱۵ - چرا باید با آنکه دشمنی او دشمنی با پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) است

دشمنی شود؟

راستی با توجه به فرمایش پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که فرمود: حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم،

۱۶ - جنگ صفین جنگ با پیغمبر نبود؟

۱۷ - جنگ جمل جنگ با پیغمبر نبود؟

۱۸ - جنگ نهروان جنگ با پیغمبر نبود؟

با توجه به فرمایش پیامبر اکرم ((صلی الله علیه وآله و سلم)) یا علی لا یحبک إلا مؤمن

ولا یغضبک إلا منافق.

۱۹ - آیا آنان که علی را سب می کردند او را دشمن نداشتند؟

۲۰ - آنهایی که با علی جنگیدند دوست علی ((علیه السلام)) بودند؟

۲۱ - اگر اینها دشمن علی ((علیه السلام)) نبودند چه کسی دشمن

علی ((علیه السلام)) بود؟

۲۲ - اگر اینها به مقتضای فرمایش پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) منافق نباشند چه کسی منافق است؟

۲۳ - اگر گفته پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که فرمود: لا یغضک إلا منافق را

ندیده بگیریم مصداق این همه آیاتی که در قرآن مربوط به منافقین است کیست؟

۲۴ - این آیات که نازل شده " معاذ الله " مصداقی ندارد؟

۲۵ - یا مصداق این آیات دوستان علی ((علیه السلام)) اند؟!

۲۷ - اگر دشنام علی ((علیه السلام)) دشنام به پیامبر است، که فرمود:

" من سب علیا فقد سبني "؟ چرا دنبال نام دشنام دهنده

علی ((علیه السلام)) رضی الله عنه می آوردند؟

۲۸ - چرا هر کس غیر علی (علیه السلام) از سلف (ظالمان به اهل بیت

پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را دشنام دهد رافضی و مشرک است، اما آنان که علی

را دشنام دهند، مؤمن و عادلند؟ صحابی و تابعی اند؟

۲۹ - آیا مشهود کسانی را که به پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) دشنام داده

اند، با

پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) جنگیدند، پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را

آزرده اند با پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم))

دشمنی ورزیده اند را دوست بداریم، آنگاه بگوئیم پیامبر را هم

دوست داریم؟

- ۳۰ - مگر در احادیث معتبر در نزد اهل سنت نیامده:
 "من شتم علیا فقد شتمنی" هر که علی ((علیه السلام)) را دشنام دهد مرا دشنام داده.
 "من آذی علیا فقد آذانی" هر کس علی ((علیه السلام)) را بیازارد مرا آزرده.
 "حرب لمن حاربکم" آنکه با شما (علی و فاطمه و حسن و حسین) بجنگد با من جنگیده است.
 "من أبغض علیا فقد أبغضنی" هر کس علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته؟
- ۳۱ - چرا این قدر در کتب حدیثی، تاریخی اهل سنت از دشمنان خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) حمایت میشود؟
- ۳۲ - آیا ممکن است پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) دشمنان خود و خاندانش را بستاید؟
- ۳۳ - آیا هیچ عاقلی هست که در جعلی بودن احادیث فضائل دشمنان خاندان پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که در کتب حدیثی اهل سنت آمده تردید کند؟
- ۳۴ - چرا امام حسن ((علیه السلام)) را مکررا زهر مخورانیدند؟

۳۵ - چرا نگذاشتند امام حسن ((علیه السلام)) را در کنار قبر پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) دفن کنند؟

۳۶ - مگر ندیده بودند که حسن ((علیه السلام)) آنگاه که کودکی خرد سال بود پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) در سجده بودند و او بر پشت آن حضرت رفت

حضرت سجده را طول داد و پس از نماز فرمود:

هر کس مرا دوست دارد باید او را دوست داشته باشد؟

۳۷ - آیا جا نداشت آنکه در کودکی بر شانه و پشت پیامبر

جا داشته و فرزند و ریحانه او بود در کنارش دفن می شد؟

۳۸ - چرا برای جلوگیری از دفن او شمشیرها از غلاف بیرون کشیده شد؟

۳۹ - او مگر فرزند پیامبر ((صلی الله علیه و آله و سلم)) نبود؟

۴۰ - مگر امام حسن و امام حسین ((علیهما السلام)) تنها فرزندان بازمانده از آن حضرت نبودند؟

۴۱ - مگر خدا در قرآن آنان را به عنوان "ابنائنا" معرفی نکرده است؟

۴۲ - مگر پیغمبر فرمود: "هذان ابناي"؟

۴۳ - پس چرا سر تنها فرزند پیغمبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) در زمان خودش (حسین ((علیه السلام)) را وارد مجلس ابن زیاد کنند و برخی از اصحاب هم در آنجا باشند؟

۴۴ - آیا آن صحابی هم همچون اهل بیت پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) اسیر بود؟

۴۵ - یا او همراه با ابن زیاد بود؟ و فقط تنها گفت: من دیدم که این لب و دندان را پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) می بوسید، می مکید؟

۴۶ - چرا در مجلس یزید که سر مطهر را وارد کردند صحابی پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) حضور داشت؟

۴۷ - می توان گفت این صحابه عادلند؟ پس در مجلس یزید چه می کنند؟

۴۸ - آیا یزید خلیفه رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) بود و دختران رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) را به عنوان اسارت وارد مجلس او می کردند؟ و او بر

کشتن پسران رسول خدا و اسیر کردن دخترانش شادی می کرد؟ و هزاران سؤال دیگر

۴۹ - آیا اینها اذیت و آزار پیامبر ((صلی الله علیه وآله و سلم)) نبود؟

۵۰ - پس چرا مشمول آیهء شریفهء:

* (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) * (۱)

نباشند؟

تو هم ای دوست دار رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم))، از تاریخ در مورد این سوگ سؤال کن،

و در جواب آن سؤالها شیون سر کن،

و بدان که به عمق کلام رسول خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) که فرمود:

"ما أُوذِيَ نَبِيٍّ بِمِثْلِ مَا أُوذِيَْتُ" هیچ پیامبری همچون من اذیت و

آزار نشد، هیچ گاه نخواهی رسید،

چه اینکه عظمت و بزرگی مصیبت و مظلومیت رسول

خدا ((صلی الله علیه وآله و سلم)) متناسب با عظمت و بزرگی خود او فوق تصور است.

۱ - سورة الاحزاب آية ۵۷